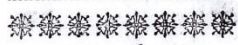


و لقد يسرنا القرآن المذکر فهل من مدکر

## (( مقدمات تفسیر ))



تألیف

- (( یوسف شععار )) -

(( از انتشارات مجلس تفسیر تبریز ))

به ۱۵۴۱ ریال

(( محل فروش - کتابفروشی سروش ))

حق طبع محفوظ

- (( صفر المظفر ۱۳۶۴ - ۱۳۲۳ شمسی )) -

تبریز ایران



Ketabton.com

گهی))

پیمان و پرچم تألیف آقای  
قریباً در دسترس عموم  
کتاب در پیرو جلد اولش  
و پیرامون دعاوی دارنده  
میکند شمارا بیکر شته حقائق  
بنماید از مطالعه آن غفلت

## (تذکر)

چون مقصود از تدوین این رساله متوجه ساختن  
افهام عموم به پاره حقائق قرآن میباشد بنا بر این  
عموماً با عبارات ساده نوشته میشود تا مورد استناد  
کلیه اشخاص صیغه سواد فارسی دارند قرار گیرد علیهذا  
از ارباب فضل تمنا دارد از سادگی و لغزش عبارات  
چشم پوشند و هرگاه در مطالب متوجه اشتباهی شدند  
توسط کتابفروشی سروش مؤلف را آگاه سازند . -

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(قرآن برای فهمیدن است)

چون پاره ای از مردم عصر حاضر ما قابل فهم بودن قرآن را انکار میکنند و برخی دیگر با نظر حقارت به سوی آن مینگرند اینست که رفته رفته خود و دیگر مسلمانان را بی رغبت کرده و از تعلیم و تعلم آن باز میدارند .

بدین جهت بر خود وظیفه میدانم که در پیرامون همین موضوع بگردم تا حقیقت امر را واضح کنم .

۱ - از دلائل کوفه بیانات خبر ( من فسر القرآن برایه فلیتیوه مقعه من النار ) میباشد که میخوانند با این خیر جلو آموزگاران و آموزندگان قرآنرا بگیرند و با این مغالطه آنها را از راه راست و از کار مقدس باز دارند .

غافل از اینکه این خیر بر کسانیکه میخوانند قرآن را مطابق معنی و قواعد عربی تفسیر کنند مفید و مؤید است زیرا این خیر مردم را از تفسیر کردن قرآن نهی نمیکند و بلکه به مردم میفهماند که قرآن را میتوان تفسیر کرد و همچنین عذاب و آتش را بر کسی وعده میدهد که قرآن را با رأی و مرام خود تفسیر و توجیه کند و آنرا با عقائد باطله ساخته خویش سازد دهد خبر نمیفرماید لا تفسر القرآن . . . و یا من فسر القرآن صحیحاً بالقواعد العربیه و یا مثلاً من فسر الصلوة المذكورة

فی القرآن با الاخبار المأثورة عن النبی و الائمة علیهم السلام یعنی خبر میفرماید هر که قرآن را با رأی اتخاذیه خود تأویل کند جایش در آتش است و نمیفرماید قرآن را تفسیر کنند و نمیفرماید هر کس قرآن را با قرآن توضیح نماید مثلاً در سوره نمل منظور از مطر مذکور در آیه ( و امطرنا علیهم مطر افساء مطر المنذرین ) را که بقوم لوط بارانیده اگر باران سنگگل معنی کنیم بدلیل آیه ای که در سوره هود میفرماید ( و امطرنا علیها حجارة من سجيل ) هر گر آیه را تفسیر برای نکرده ایم و نهی فرماید که هر کس قرآن را از روی قواعد عربی معنی کند و یا مثلاً هر که جمله صلوة را که جماعت با اخبار صحیحه و روایات اطمینان آور تفسیر کند جایش آتش است .

۲ - یکی دیگر از دستاویز ایشان اینست که اگر قرآن قابل فهم بود این اختلافات فرق مختلفه اسلام را از میان بر میداشت و خود موجب اختلاف نمیگردید در صورتیکه مدارك اساسی و اصلی آنها همین کتاب الهی است و بس .

میگردیم آنکه قرآن موجب اختلافت درست نیست زیرا قرآن خود کتاب هدایت و برای رفع اختلاف و ایجاد اتحاد ازل گردیده ( ۱ ) و آیه ( و اعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا )

دلیل این گفتار میباشد و راست است که در ظاهر سند حقیقی و تکیه گاه پیروان مختلفه اسلام قرآن است ولی در باطن

۹. از مطالعه سرگذشت مسلمین در زمان حیات پیغمبر ص مدعا ثابت میشود



معمد اصلیشان (غیر از طایفه حتمه) همان عقائد باطله پدران و رسومات فرسوده اجداد شانس و ایشانند که بهر قیمتی تمام شود از تقلید کورکورانه گذشتگان دست نمی کشند و آیات قرآن را تابع و فرع باورهای خویش میدانند و بهر نحو است آیات را با آراء شخصی سازش میدهند و برای اینکه هر دسته برای مدعی ساختگی خود دلیلی داشته باشد آیه ای را از قرآن دستاویز میکنند و بی آنکه پس و پیش آیه را مورد توجه قرار دهد و در معنی عبارات تفکر و تعمقی نموده و بمعانی لغت عنایتی داشته باشد آیات قرآنی را بهمیل و خواهش نفسانی تاویل نموده و سخنان بی ربط و خارج از مفهوم حقیقی آیات میراند با نتیجه بکسرته از حقائق کتاب الهی را مستور و بنیاد اسلام را متزلزل ساخته و باب حقیقت پرستی را به روی مردم می بندد.

عده دیگر نیز میگویند که در تفسیر قرآن محتاج اخبار هستیم چه اگر در تفسیر آیه خبری یافت شد که پیغمبر و پیشوایان آنرا تفسیر و توضیح کرده ما آنرا توانیم فهمیم و قبول خواهیم کرد و گر نه با معلومات عربی نمیتوانیم آیه را بفهمیم و برای گفتار خویش دلالتی از اخبار شاهد می آورند.

میگوئیم آنانکه طالب دیدن اینگونه اخبارند به رسائل شیخ مرتضی انصاری و یا به رسائل شیخ حر عاملی رجوع کنند و

بعد صحت یا ضعف سند اینگونه اخبار و دلالت بمقصود و عدم دلالت آنها را خود تحقیق نموده و در یابند (۱) گذشته از این از خود اینان بایستی پرسیدن بچه علت خبر هائیرا که امر بتطبیق اخبار با قرآن و تدبر در آن میفرماید متروک گذاشته و بدین گونه اخبار چنگ میزنید در صورتیکه آن اخبار موافق عقل و مطابق قرآن است و از حیث کثرت و قوت سند و صراحت دلالت برتری دارند.

در این موضوع روایات زیادی وارد شده که اگر خبری بشما رسید و در صدق و کذب آن فرو ماندید بکتاب خدا نشان دهید (معلومست بمعنی قرآن نشان خواهیم داد نه بجلد و کاغذ آن) چنانکه شیخ مرتضی انصاری نیز همین مطلب را تصدیق فرموده و برخی از این اخبار را در کتاب خود رسائل نوشته ما نیز بطور نمونه چند تا از آنها را در اینجا میاوریم الف - (قال النبی ما جائکم عنی ما لا یوافق القران فلم اقله) یعنی پیغمبر میفرماید آن خبریکه از جانب من به شما رسید و مفادش موافق قرآن نشد من آنرا نگفتم ام.

ب - قال ابو جعفر و ابو عبد الله : (لا یصدق علینا الا ما یوافق کتاب الله و سنه نبیه) یعنی حضرت باقر و امام جعفر صادق ع میفرمایند نباید تصدیق شود بر ما خبری مگر آنکه مضمونش

۱ مخصوصاً شیخ مرتضی انصاری آن اخبار را قبول نکرده و رد میکند و ضمناً خودش معتقد به فهم قرآن بوده است :



موافق با کتاب خدا و مطابق با سنت پیغمبر باشد.

ج - و قال الصادق (ع) ( ما جاءكم من حدیث لا یصدقہ کتاب اللہ فهو باطل ) یعنی حضرت من فرماید هر حدیثی که کتاب خدا آنرا تصدیق نفرماید باطل است .

د - و قال الصادق (ع) ( کل شیئی مردود الی کتاب اللہ و السنة و کل حدیث لا یوافق کتاب اللہ فهو زخرف ) یعنی حضرت صادق (ع) میفرماید : مرجع هر چیزی کتاب خدا و سنت است هر حدیثی که موافق با کتاب خدا نباشد مزخرفست .  
ه - و صحیحۃ حشام ابن حکم عن ابی عبد اللہ ( لا تقبلوا علینا حدیثاً الا ما یوافق الکتاب و السنة و تجدون معه شاهداً من احادیثنا المتقدمه فان مغیره بن سعید دس فی کتب اصحاب ابی احادیث لم یحدث بها ابی فاتقوا اللہ و لا تقبلوا علینا ما خالف قول ربنا و سۃ نبینا ) .

مضمونش اینکه حضرت صادق علیه السلام میفرماید : قبول نکنید بر ما حدیثی را مگر آنکه موافق با قرآن و سنت پیغمبر باشد و یا اینکه از احادیث گذشته ما شاهدی بر آن یافته باشید زیرا مغیره بن سعید دس کرد در کتابهای اصحاب پدرم احادیث زیادی که پدرم آنها را نمروده بود پیرهنیزیداز خداوند و قبول نکنید بر ما چیزی را که مخالف گفتار پروردگار ما و سنت پیغمبر ما باشد .

اینگونه اخبار که شیخ ذکر کرده و تواتر آنها را قبول فرموده زیاد است ( ۱ )

و بنا بر این کلاماً واضح شد که دانستن صدق و کذب اخبار فرع دانسته شدن معنای قرآنست غیر از اینها اخبار زیادی هست که پیشوایان دین در فقه با آیات قرآن استدلالاتی کرده اند و این مطلب بر کسیکه کتب فقهیه را مانند کتب اربعه و رسائل و غیره مطالعه نموده کاملاً آشکار است . اکنون لازمست دلایل چندی که قابل فهم بودن قرآن را ثابت میکند در اینجا بیاوریم .

الف - اگر قرآن قابل فهم نمی بود خداوند چگونه میتوانست عمده دلیل حقانیت آنرا عدم امکان اتیان بمثل قرار بدهد و بفرماید ای مردم اگر شک میکنید که این کتاب از جانب خدا نیست سوره ای مانند آنرا بیاورید ( و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسورة من مثله ) اوائل سورة بقره ( چه مردم میگفتند این چیزی است که ما نمیتوانیم فهمید تا بعد ببینیم که مانند آنرا میتوان آورد یا نه

ب - اگر تنها توحیح و تفسیر قرآن مخصوص پیغمبر و ائمه (ع) میدود پس چرا پیغمبر اکرم در نشر و ترویج قرآن آن قدر میکوشید و اهمیت زیادی بتبلیغ آن میداد و مردم را بحفظ و فراگرفتن آن وا میداشت و بچه سبب خداوند در نمازها خواندن قرآن را لازم میکرد و چرا عمده حکمت

تشریح نماز شب را برای تلاوت قرآن قرار میداد و کسیکه سوره مزمل را تا آخر بخواند و مخصوصاً به آیات زیر به خوبی توجه کند صحت این گفتار را کاملاً خواهد فهمید.

یا ایها المزمل قم اللیل الا قلیلاً نصفه او انقص منه قلیلاً اوزد علیه و رتل القرآن ترتیلاً - انما سنلتی علیک قولاً ثقیلاً - ان ناشئة اللیل هی اشد وطأً و اقوم قیلاً و در اواخر همین سوره خطاب بعموم میفرماید ( فاقروا ما تیسر من القرآن فاقروا ما تیسر منه )

اگر شخصی بخواهد در میان قومی که با خود او همزبانند اظهار مرام و اجرای قانونی بنماید چرا باید گفته های خویش را با نحوی بیان کند که همیشه محتاج بتفسیر و توضیح باشد آیا اینکار عبث و موجب انتقاد عقلاء نیست ؟ و ضمناً هرگز سراغی در اخبار و تواریخ نداریم که پیغمبر اسلام بعد از خواندن آیات العیاذ بالله برای نا رسائی آن مجدداً آنها را توضیح میداد و دیگر اگر آیات قرآنی صریح نمی بود پس چرا با آن تندی مقاصد قرآن پیشرفت کرده و جهان را فرا میگرفت پس از این گفتار ها معلوم میشود که قرآن غیر از عربی زبان دیگری نیست و کسیکه معلومات عربی داشته باشد میتواند آنرا بخواند و بفهمد .

ج - تا کنون دانشمندان و اصحاب پیغمبر ( ص ) بدون اینکه بخبری متمسک شوند از قرآن استدلالاتی کرده و بمردم

بیان فرموده و با نوشته اند چنانکه حالاهم اگر از کسی که میگوید قرآن قابل فهم نیست دلیل حرمت خمر را بپرسی فوراً آیه انما الخمر و المیسر را دلیل آورد و خواهد گفت که این قرآن است و مسلم در قبول آن چون و چرا نتواند گفت و یا مانند خبر در سندش ایرادی نتواند کرد و این خود دلیل است که مسلمانان در هر زمان قرآنرا می فهمیدند و آنرا قابل استناده میدانستند و براهین متین و محکم را از آن استنباط میکردند .

د - حضرت پیغمبر ص نامه هائیکه بکشور های مجاور نوشته از آیات قرآن در آنها درج فرموده بدون اینکه آنها را توضیح کند مانند نامه ای که بمالك مصر ( مقوقس ) فرستاده و هنوز هم باقی است ( ۱ ) و در آنجا خطاب بمقوقس این آیه را می نویسد یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم ان لا نعبد الا الله و لا نشرك به شیئاً و لا یتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون ( ۲ )

ه - خود قرآن کابلا صریح است در اینکه آنکتاب قابل فهم است و می

( ۱ ) بسم الله الرحمن الرحيم من محمد عبد الله ورسوله الی المقوقس عظیم القبط سلام علی من اتبع الهدی اما بعد فانی ادعوك دعایة الا سلام فاسلم تسلم يؤتک الله اجرک مرتین فان تولیت فعلیک ما علی القبط یا اهل الکتاب - الخ - و نملا خود این نامه در موزه همایون اسلامبول موجود است .

بقیه در صفحه ۱۰

فرماید: و لقد يسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر (۳)  
و در جای دیگر میفرماید انا انزلناه قرآناً عربياً لعلکم تهقلون (۴)  
و ما ارسلنا من رسول الا باسنان قومه لیبین لهم (۵) افلا  
یتدبرون القرآن و لو کان من عند غیر الله لو جدوا فیہ اختلافاً  
کثیراً (۶)

از این آیات که ذکر شد ذره تردید برای منکر باقی نمیماند  
که قرآن ساده و قابل فهم است و جهت تربیت بشر نازل  
گردیده است و امثال این آیات در قرآن مجید زیاد و قریب  
صد و پنجاه آیه در این خصوص میتوان یافت که همه اش  
مدعای ما را ثابت میسازند.  
و - علاوه بر اینها آیاتی هست که مردمان را مخاطب قرار داده  
و میفرماید.

(۲) بیائید ای اهل کتاب بسوی کلمه ای که برابر است میان  
ما و شما اینکه عبادت نکنیم بجز خدا را و شریک قرار  
ندهیم باو چیز را و اخذ نکنند بعضی از ما بعض دیگر را خدا بان بغیر از خدا  
و اگر اعراض کنند پس بگوئید که شاهد باشید باینکه ما هستیم مسلمان  
(۳) سوره قمر ما قرآن را برای یاد آوری آسان کردیم  
آیا یاد کننده یافت میشود ؟  
(۴) سوره یوسف آیه ۲ . ما قرآنرا بزبان عربی نازل  
کردیم شاید شما تعقل کنید

بقیه در صفحه ۱۱

یا ایها الناس ... یا ایها الذین آمنوا ... یا ایها الذین هادوا  
پس این آیات مسلم میسازند که قرآن جهت عموم نازل شده  
و مختص پیغمبر و ائمه نیست چنانکه اگر در قابل فهم بودن کتابی در  
اول مرحله تردیدی کنیم پس از آن بهطالب او نظر کرده و دیدیم  
که کاملاً مقصودش آشکار است و علاوه در خود کتاب صریحاً  
مکرر شده که این کتاب برای فهمیدن است پس چگونه سزا است  
که بگوئیم این کتاب فهمیدنی نیست آری اگر بخوانید خواهید  
دید که سبک عربی قرآن از بسیار کتابهای عربی سهل و آسانتر  
است کسانی اگر بنهیج البلاغه بنگرند (که تقریباً نثرش  
زبان قرآن است) تصدیق خواهند کرد که قرآن چه اندازه واضح  
و آسانتر است و یقین خواهند کرد که پروردگار همان در  
آسان کردن قرآن متعمد بوده است.

ز - بیشتر از تفاسیر فریقین موارد مشکله قرآنرا (البته  
به ماها که عرب نیستیم مشکل است و الا در قرآن دشواری  
نیست) ترکیب نحوی کرده و مخصوصاً علماء نحو قواعد صرفی

(۵) سوره ابراهیم آیه ۴ . پیغمبری نفرستادیم مگر با زبان  
قوم خویش تا اینکه بیان کند بر ایشان  
(۶) سوره نساء آیه ۸۲ . آیا در قرآن تدبیر نمیکنند  
اگر از پیش غیر خدا میبود هر آینه در آن اختلاف بسیاری  
می یافتند (و تدبیر در قرآن و اختلاف یافتن و نیافتن فرع  
فهمیدن معانی قرآن است)



و نحوی را بیشتر از سایر کتب و اشعار جاهلیت از قرآن مجید استنباط کرده اند و از این استدلالات ( معلوم است که این استدلالات فرع فهم معانی قرآنست ) در کتب پیشینیان بعد و فور یافت میشود ( ۱ ) پس از این مطلب معلوم میشود که بزرگان دین از سابق قرآن را قابل فهم میدانستند و با نظر اهمیت بدان نگاه میکردند .

( ۱ ) مثلاً تصریف میگوید : و يجوز حذف احد بهما ( منظور دو تاء است ) كما ورد في التنزيل فان له تصدی و نارا تلظی و انزل الملائكة و اگر بصفحات اول عوامل جرجانی رجوع شود معلوم میشود که استدلالات کثیره از قرآن میکند و اگر چنانکه در بعض استدلالات با اشتباه افتد نیز بمدعای ما خللی نمیرساند مثلاً در عوامل که الی را در الی المرافق بمعنای مع گرفته اشتباه است و الی مانند غالب جا هایش بمعنی انتهاست و لکن بمعنی انتها آمدن در اینجا لازم نگرفته که در غسل ید و ارونه بشوئیم چه الی در اینجا بمعنی تجدید مغسول است نه تعیین ترتیب غسل چنانکه طیب میگوید یا های این مریض را تا زانو پا شوی کنید منظورش آن نیست که از سر انگشتان شروع کرده آبرو بریزید تا بزانو برسد بلکه منظورش آنست که مغسول را تجدید کند بدین معنی که تا زانو بشویند و تنها بپا قناعت نکنند و هم چنین من را در اذا لودی للصلوة من يوم الجمعة بمعنای فی

بقیه در صفحه ۱۳

ح - آیا این تفسیر هائیکه تا کنون نوشته شده به چه چیز مستندند و معتمد شان چیست ؟ اگر بگوئید اخبار میگویم اولاً در بسیاری از آیات خبری وارد نشده و بسیاری از اخبار وارد در بعض آیات نیز از حیث سند ضعیفند پس قسمت خیلی کمی میماند که در بیشتر آنها نیز دو خبر بطرزهای مختلفی آیه ای را تفسیر میکنند و ما هم نمیتوانیم هیچیک را بر دیگری ترجیح دهیم مگر بطریق ظن از روی اخبار علاجیه و معلومست که تنها مورد احتیاج ما فقه نیست که بظان اطمینانی عمل کنیم بناء بر این عدّه از اخبار نیز بجهت اختلاف از بین میروند و اخبار اندکی در موضوع تفسیر بر جا میماند که بسیاری از آنها نیز موافق مذاق قرآنست و موجب تغییری در معنی آیات نخواهد بود پس استناد صحیح و اصلی تفسیر بخود قرآن بوده و این دلیل دیگری بر قابل فهم بودن آنست .

ط - گذشته از اینها بکدام دلیل میتوان گفت که اخبار را میتوان فهمید و قرآن را نه . در صورتیکه قرآن کلام خداوند است و خداوند بهتر از مخلوق بر اداء مقصود قادر است گرچه قرآن دارای معانی لطیف و نکات مهم و بس دقیقی است و همچنین از حیث بیان و اظهار مرام بر دیگر کتب مهمه عربی مزیت و گرفته و حال آنکه منظور نه آنست که در روز جمعه بنماز جار کشیده شود در آنصورت تمام نماز هائیکه در روز جمعه خوانده میشود شامل میگردد بلکه عبارت از اینست نمازیکه تنها در روز جمعه اداء میشود که مقصود همان نماز جمعه است

برتری دارد ولی این تفوق و برتری سبب دشواری مطالب قرآن نگردیده و مغلق بودن آنرا فراهم نیاورده است بلکه موجب آنست که خواننده قرآن را طوطی وار نخوانده و نگذرد و در نکات باریک آن تفکر و تعمق نماید و ظرائف بدیعۀ عبارات را در یابد و فنون فصاحت و بلاغت آیاترا ملتفت باشد بنا بر این هیچ وقت سهل و ساده بودن جمله ای دلیل بر آن نیست که دارای مزایا نباشد چه بسا جمله ای که خیلی آسانش میتوان فهمید و در عین حال دارای مزایای بیشمار است (مانند آیات قرآن و بعض اخبار و احادیث صحیح و عالی) و چه بسیار جمله ای که فهمیدن آن مشکل و در عین حال خالی از مزایا است مانند بعض اشعار

در نتیجه کاملاً آشکار میشود که دانستن درستی خبر فرع دانستن قرآنست و خبر باید آیه را از معنی و مفهوم ظاهری آن بدر نبرد و با آیه های قرآن معارضه و مخالفت نداشته باشد و الا ما اخبار مفسر و مبین زکوة و حج و صلوة و دیگر مجملات فروغیه را قبول داریم و لکن خبریکه آیه را از مدلول ظاهری آن بیرون کفد قابل قبول نتواند بود مانند تأویلات و توجیهاتی که ابدأ با ظاهر آیه موافقت ندارند

آیا قرآن مجید رافع اختلاف است یا معاذالله موجد اختلاف است ممکن است بعضی از علماء و فضلاء در عصر آینده اینگونه مطالب ما را که در این مقدمات تفسیر درج کرده ایم توضیح واضحات پنداشته و بگویند صرف وقت بر این قسم مطالب بیجا بوده

است زیرا کیست که بگوید ( نستعین بالله ) قرآن را نمیفهمیم باید امام زمان آمده معنی کند و کیست که بگوید قرآن مجید اختلاف را رفع نمیکند و خود موجد اختلاف است برای اینکه بر این اعتراضات حلی نباشد میگوئیم که ما تنها زمان خویش را در نظر گرفته ر میخواهیم سنگهای فعلی را که در پیش قرآن مجید غلطانیده و مردم را از آن منحرف کرده اند برداریم و راه را برای طالبان قرآن هموار سازیم و الا ما وضعیت آینده قرآن را نمیدانیم و از شاهراه آینده آن نیز بی اطلاعیم که چه مواعی در مقابل آن ایجاد خواهد شد و یا چه اقداماتی در سد پیشرفت آن بعمل خواهد آمد و کوشش ما در برداشتن و انع کونی است که بناء بمقصود فوق ناچاریم در رفع آنها بکوشیم و هر کس از آیندگان بتاریخ زمان ما رجوع کند خواهد دید که اینطور سخنها و اینگونه القاءات در زمان ما زیاد بوده و ما عبث برد و رفع آنها نکوشیده ایم

البته درست است که بگوئیم در زمان ما کسانی پیدا شده و از زحمات حضرت رسول ص و ائمه دین اسلام و مؤمنان صالح میالاتی نداشته میگویند قرآن مجید را نمیتوانیم بفهمیم زیرا قرآن مجید کتابی است که بدست تمام فرق مسلمین عنوان و مدرکی داده و همه ملل اسلام میتوانند از قرآن برای حقایق خود دلالتی اقامه نمایند و صریحاً با تمام جسارت میگویند باید تنها باخبر متمسک شد و اگر چنانکه آیه ای یافت شد



که محبر آنرا معنی کرده میتوانیم معنی آیه مزبور را از مفهوم خبر بفهمیم و الا بدون فهمیدن خبر دانستن معنی آیه غیر ممکن است و این تمسک باخبار است نه بقرآن بر علماء حقیقی فرض است که دست بدست ما داده در رد و رفع اینگونه معاندین دین اسلام شرکت کنند و کوششهای صاحبان این عقائد را که سبب تخریب اساس دین اسلام (قرآن) است عقیم گذارند میگویم آیا مسلمانانیکه در عصر اول اسلام این کتاب را مقتدا دانسته بچه علت تماماً با یکدیگر برادر بوده و ابدأ اختلاف نداشتند؟ در صورتیکه یگانه مقتدای ایشان همین کتاب مجید بوده عبارات ساده عموم مسلمانان صدر اسلام عقائد خود را از قرآن اخذ و استنباط میکردند دیگر اگر قرآن فی الواقع کتاب هدایت نبود بچه عات خداوند آنرا کتاب شفاء و رحمت میخواند (۱) و در مقام مبالغه حسن میفرماید که اگر آنرا بکوه نازل میکردیم از ترس خدا منشق میشد (۱) و چرا میگوید که این قرآن براهیکه آن درست تر است هدایت میکند (۲) و بر این قرآن که حبل المتین است تمسک کنید و پاشیده نشوید (۳) و اگر مردم این قرآن را تدبیر و تفحص کنند ابدأ اختلافی در آن نخواهند یافت (۴) و میفرماید در روز قیامت بکافران میگوئیم (۱) و نازل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین

سوره اسرائیل آیه ۸۲ بقیه در صفحه ۱۷

آیا آیات ما بشما خوانده نمیشد و شما هم تکذیب نمیکردید؟ (۵) و میگوید ما قرآنرا برای تذکر مردم آسان کردیم آیا متذکری یافت میشود؟ (۶) ما آنرا قرآن عربی نازل کردیم تا بلکه شما تعقل کنید (۷) به بین ما چطور آیاترا بدیشان واضح میکنیم و بعد ببین که چطور از آن برگردانیده میشوند (۸)

(۱) لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرائته خاشعاً متصدعاً من خشية الله و تلك الامثال نضربها للناس لعلهم يتفكرون سوره حشر آیه ۲۱

(۲) ان هذا القرآن یهدی للنی هی اقوم سوره اسرائیل آیه ۹

(۳) و اعصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا و اذکروا نعمة الله علیکم اذ کنتم اعداء فآلف بین قلوبکم فاجبتکم بنعمته اخواناً سوره آل عمران آیه ۱۰۳

(۴) افلا یتدبرون القرآن و لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافاً کثیراً سوره نساء آیه ۸۲

(۵) ألم تکن آیاتی تلی علیکم فکتتم بها تکذبون سوره مؤمنون آیه ۱۰۵

(۶) ولقد یرسنا القرآن للذکر فهل من مدکر سوره قمر آیه ۱۷ و ۲۲ و ۳۲ و ۴۰

(۷) انا انزلناه قرآناً عربیاً لعلکم تعقلون سوره یوسف آیه ۲

(۸) انظر کیف نبین لهم الایات ثم انظر انی یوفکون سوره مائده آیه ۷۵



وقتی که قرآن خوانده شود گوش بدهید و ساکت باشید شاید رحمت پروردگار بواسطه هدایت قرآن شامل حال شما باشد (۱) و مبارك است خدائی که فرقان (یعنی ممیز حق و باطل) را بر بنده خود نازل کرد تا اینکه بر عالمیان نذیر باشد [۲] آیا با وجود این آیات که تماماً بخواندن و تدبر قرآن تشویق و ترغیب میکند شخص مسلمان چطور میتواند بگوید قرآن رافع اختلاف نیست با وجود این آیه که میفرماید ما قرآن را آسان کردیم آیا ممکن است از شما مردم متذکری پیدا شود که راه راست قرآن را طی و از راههای گمراهی صرف نظر کنند (۳) چگونه آن مرد مسلمان جسارت کرده بگوید خود قرآن تخم اختلاف را می پراکند و سبب پراکندگی مردم قرآن بوده و هرگز بواسطه قرآن هدایت و اتحاد ممکن نیست آیا درست است که بگوئیم معاذ الله خداوند خود اختلاف را خواسته و این کتاب را برای ضلالت مردم نازل ساخته و بعد بشر را بدست انداخته با امثال آیات فوق الذکر (که بسیار است) همان کتاب را مدح و مردم را بخواندن و تدبر آن تشویق و تحریص نماید؟

- (۱) و اذا قرء القرآن فاستمعوا له و انصتوا لعلکم ترحمون  
 (۲) تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیراً سورة فرقان آیه (۱)  
 (۳) و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر سورة قمر

و حالاً که بدو دلیل متقن (که یکی اتحاد مسلمانان عصر اول اسلام در عقائد در حالیکه تنها متمسک شان قرآن بود و دیگری آیات مذکوره در مدح قرآن که با موجد اختلاف بودن سازش ندارد) ثابت کردیم که قرآن موجب اتحاد امت نه سبب اختلاف پس اگر در حقیقت علت تشتت فرق مختلفه اسلامی که خود را یا بنده قرآن دانسته و عموماً متمسک شان را قرآن میدانند نگر بسته شود بخوبی واضح میشود که برای اختلاف کنندگان در خصوص قرآن هیچ دلی غیر از اغراض شخصی و وجود ندارد زیرا:

- (۱) اگر فرض شود قرآن انحصاراً برای نهم یکمده محدود همین نازل شده و دیگران نباید بفهمند و نخواهند فهمید در اینصورت آنانکه (بناءً بفرض) حق فهمیدن را ندارند اگر اقدام بمعنی و تفسیر آیات قرآنی بکنند حتمی است که حاصل فهمشان با حاصل فهم آنانکه سزاوار فهم قرآن بودند متباین و مخالف خواهد بود بالنتیجه فرق مختلف بوجود خواهد آمد بدیهی است چنین تصور در باره قرآن که مظهر ارشاد و هدایت است باطل میباشد (و در آغاز این کتاب اینموضوع کاملاً تشریح شده است) پس ناچار باید اذعان نمود که قرآن برای هدایت عموم نازل شده و همه کس حق دارند فرمایش الهی را مستقیماً از آن طبق موازین و مقررات زبان استنباط کنند.  
 (۲) ممکن است گفته شود قرآن مجید بعلت فقدان فصاحت

و بلاغتش دستاویز متفرق شوندگان گشته میگوئیم شخصی که خود را مسلم قلمداد کرده و قرآن را کتاب خدائی میداند نباید بچنین گفتاری مباهرت کند، چه، موجد فصاحت و بلاغت در نهاد بشر همانا پروردگار است پس چگونه متصور است خالق فصاحت و بلاغت قرآنرا غیر فصیح و بلیغ نازل کرده باشد بعلاوه اولین دلیل حقانیت قرآن همانا واضح و ابلغ بودن آن با سادگی مطالب و گفتارش میباشد چه بشهادت تواریخ مردمان عصر پیغمبر اسلام نهایت درجه فصیح و بلیغ بودند با ملاحظه فصاحت و بلاغت آیات قرآنی جز گرویدن و کردن نهادن بحقیقت این کتاب آسمانی چاره ای ندیده و مفری نیافتند و همین شیوایی و رسائی بود که فصحاء عرب را از اتیان بمثل قرآن عاجز و نا توان نمود.

(۳) ممکن است فرض شود که آفریدگار جهان عالمی و عامداً خواستههای خود را با معانی عدیده و صورت معما مانند آورده است تا بدین وسیله از اتحاد و هدایت مردم مانع شده و موجب تولید فرقه ها و مسلکهای بیشمار گردد بطنان این فرضیه بنفسه ثابت و هیچ ذیشعوری نمیتواند از پروردگار عادل چنین انتظاری داشته باشد.

بعد از وضوح این علتها آشکار میشود که قضیه جز این نیست که تمام فرقه هاییکه از روی اغراض نفسانیه مذهب و مسلکی ایجاد کرده اند و ملاحظه کرده اند هر گاه تنها با اخبار

و احادیث مختصه خود استدلال کنند هرگز حائز اکثریت نخواهند شد [ یعنی فقط میتوانند همکیشان و پیروان سابق خود را نگاه دارند ] ولی چون قرآن کتاب عمومی بوده و تمام فرق اسلام بدان معتقد میباشد بدینجهت خواسته اند از قرآن آیاتی برگزیده و آنها را مطابق مذاق خویش تأویل و تفسیر برای کنند و در نتیجه هم تابعان خود را محفوظ داشته و هم دیگرانرا از فرقه های متعدد اسلام بسوی خود جلب کنند و ما در عنوان تفسیر برای تا اندازه مفاسد تأویل را شرح خواهیم داد و دانسته شود که هر قدر مضار تأویل باز شود باز از صد یکی گفته نخواهد شد آیا چطور ممکن است که ما تمام مضار مفاسد تأویل را بیان کنیم در صورتیکه تمام دشمنان دین اسلام از راه تأویل بحقانیت خود استدلال کرده اند ( مانند مسیحیان و مانند بابیان و بهائیان و ازلیان ) و اگر بگوئید و اینکه اختلافات بجهت تأویل و تفسیر برای کردن حاصل نشده من با صدای رسا نداء میکنم بیائید آیه ای را که فرق اسلام از روی حقیقت و انصاف و دقت در آن اختلاف کرده و منسحب شده اند نشان بدهید البته بدینسان آیه ای در قرآن پیدا نتوان کرد و اگر بگوئید این فرقه های متعدد اسلام بعد از نزول قرآن پیدا شده اند شاید در قرآن چنین آیاتی موجود باشد در جواب یاد آوری میشود که این اختلاف کنندگان از آنوقت اختلاف کردند که قرآنرا نخواندند و این آیه را متروک گذاشتند که



میفرماید « ما عهد گرفتیم از اهل کتاب سابق که کتابرا بمردم بیان کنیم و آنرا کتمان نکنید و لکن ایشان آنرا پشت سر انداختند و در مقابل دنیا آنرا فروختند و چه بد چیز است آنچه در مقابل کتاب میخرند (۱) و قسمتی را از قرآن قبول کردند که آنها را رؤساء و مضلین ایشان مطابق هوی و هوس آنان تأویل و توجیه کردند (۲)

و فعلا هم همینطور است فرقه های اسلامی قرآنرا نمیخوانند و اگر بخوانند هرگز سخنانی را که در آنکتاب می یابند و مخالف مذاق عوامست متعرض نمیباشند و تنها بآیات اکتفا میکنند که میتوانند با زور تأویل و توجیه با مصالح و مرام خود وفق دهند مگر نادری از هر فرقه (مثلا در هر فرقه از صد یک نفر بخیال خواندن قرآن میباشد و در هر جا نمی توان گفت که « النادر کالمعوم » بلکه در اینجا صحیح است که بگوئیم کم من فئسة قليلة غلبت فئسة كثيرة باذن الله و الله مع الصابرين (۳)

(۱) و اذ اخذ الله ميثاق الذين اتوا الكتاب ليعيننه للناس ولا تكتمونه فنبدوه وراء ظهورهم و اشتروا به ثمناً قليلاً فبئس ما يشترون سورة بقره آیه ۴۹

(۲) و منهم اميون لا يعلمون الكتاب الا امانی و ان هم الايضون و از یهودیان بیسوادانند که نمیدانند کتابرا مگر آرزو های خودشان سوره بقره آیه ۱۸

(۳) چه قدر فرقه های اندکی بقیه در صفحه ۲۳

یس کاملاً واضح گردید که خود قرآن موجد اختلاف نیست و بلکه باعث اتحاد و رافع اختلافست و خداوند بواسطه اینکتاب توده عرب را از عداوت ارثی و وحشیگری و خونریزی که بیکدیگر داشتند رها نموده مانند برادر بیکدیگر مهربان گردانید و اذکروا نعمة الله علیکم اذ كنتم اعداء فانفس قلوبکم فاصبحتم بعهته اخوانا (۱)

تفسیر به رأی چیست

بعضی از اشخاص در عصر ما هر کسیرا که يك آیه معنی کند تفسیق و تکفیر کرده و این خبر و مانند آنرا میخوانند « من قسر القرآن برأیه فلیتوبه مقعده من النار » یعنی هر کس قرآنرا بر رأی خود تفسیر کند نشیمن او آتش است و این قضیه نوز باعث است که مردم بگرد استفاده از قرآن نمیگردند و از تدبیر و تحقیق جزایای آن رو میگردانند و هرگز بخیال کار بستن بدستور های مقدس نمی باشند بدینجهت خویشت که موضوع با اطراف خود کاملاً بحث شود

اگر اندکی توجه شود کاملاً معلوم خواهد شد که بی شك

که غلبه کرده است بطایفه های بسیار باذن خداوند و خداوند با صبر کنندگانست (اواخر سوره بقره قضیه طالوت)

(۱) یاد کنید نعمت خدا را بر شما زمانیکه دشمنها بودید

یس الفت داد میان دلهای تان یس بواسطه لطفش با یکدیگر

برادر شدید سوره آل عمران آیه ۱۰۲



این خبر بر خلاف مرام ایشانست و خود آنان مشمول اینخبر  
 میباشند چه تفسیر برای چنانکه سابقاً هم اشاره رفته اینست که  
 قرآن مجید را با رأی و مسلک خود که قبل از رجوع بقرآن  
 آنرا اتخاذ کرده است معنی کند و سازش دهد و اینگونه اشخاص  
 پیش از آنکه قرآن را بخوانند عقائد خود را از دیگر سخنان  
 و از پدران و از علماء خود بزعم خویش درست میکنند و  
 بعد بمقام ترویج آنها میآیند و چون می بینند عقائد خود را با  
 نسبت دادن به بزرگان و پدران خود ترویج نمی توانند بکنند  
 لذا ناچار بقرآن مجید که در نزد همه مسلمانان از هر فرقه  
 باشد حجت است متمسک گردیده با زور تأویل و توجیه آنرا با  
 مرام خود توفیق و سازش میدهند و الا اینروست که فرقه‌های  
 اسلام اختلافاتی بر روی مردم گشوده اند در حالیکه مقرند بر  
 اینکه دین خدا یکی بوده و پیغمبر و کتاب ایشان نیز یکی  
 است و بس و ممکن نیست زیاده از یک فرقه حق باشد مثلاً  
 مجسمه مذهب آمده با آیه الی ربها ناظره (۱) و با آیه «انهم  
 عن ربهم يومئذ لمحجوبون» (۲) و با آیه «رب ارنی انظر  
 الیک» (۳) و مانند های آنها بجسم و مرئی بودن خداوند  
 استدلال میکنند و همچنین جبری مذهب با آیاتی که بخداوند نسبت اضلال  
 میدهد بجبریت استدلال میکند و ما انشاء الله اینها را در موقع خود  
 اگر موفق باشیم تفسیر و توضیح خواهیم کرد و مطلب را خیای  
 روشن خواهیم ساخت تا در این شکی نماند که مجسمه مذهب  
 معنی آیات در صفحه ۲۵

یا غیر فرقه ها از روی قرآن مجسمه یا جبری یا غیر آن  
 فاشه اند و هرگز قرآن مجید ایشانرا بآن مذاهب و اختلافات  
 دعوت نکرده بعبارت روشن تر آنمجسمه یا جبری نه اینکه از  
 سابق یقین بمذهب فعلی خود نداشت در نتیجه قرآن خواندن  
 آنرا اختیار کرده است بلکه از پیش بواسطه تقلید آباء و  
 علماء خود مجسمه مذهب یا جبری بود و بعد آمده قرآن می  
 خواند که در مقابل سائر فرق اسلامی بواسطه وی (که تنها  
 حجت متفق علیه است) دلیلی بحقانیت مذهب خود اقامه کند  
 و این نکته (که از پیش مجسمه یا جبری یا غیر آن بودن  
 و بعد قرآنرا دستاویز کردن) بسیار قابل توجه است و از این  
 رو ست تمام مفسرانی که از هر فرقه اسلامی ظهور نمایند دلائلی  
 از قرآن بر حقیقت خود اقامه میکنند در حالیکه ممکن نیست  
 کتاب آسمانی و هادی تمام عالمیان دستاویزی به هر ملت بدهد  
 و هرگز متصور نیست که کتاب الهی موجب اختلاف و نزاع باشد  
 (۱) سوره قیامت. رویهائی در اینروز بسوی پروردگار شان  
 نگاه کننده اند  
 (۲) سوره مطففین. بدرستی ایشان از پروردگار خود در این  
 روز محجوب و ممنوعند  
 (۳) سوره اعراف. حضرت موسی ۴ میگوید: پروردگارا  
 خودترا بمن بنما تا بنگرم. و بر توضیح معنی این سه آیه در  
 حاشیه مدیحت «تفسیر بحق چیست» اشاره شده

در صورتیکه تمام مرام و مقصود وی رفع اختلاف و ایجاد اتحاد است همانطوریکه در عصر اول اسلام آنهمه اختلافاترا از بین برده و تولید یگانگی و اتحاد کرد « و اذکروا نعمة الله علیکم اذکنتم اعداء فألف بین قلوبکم » و هر وقت نیز اگر مسلمان آنرا با حق تلاوتش ( یعنی بدون تفسیر برای و تأویل و توجیه ) بخواند او (قرآن) این امر اتحاد را انجام خواهد داد و اگر مفسران هر فرقه عقائد خود را مداخله نداده و تمام عقائد خود را در پیش قرآن متروک گذارده و بعد قرآن را خوانده و هر چه فرماید عقیده کنند خواه با مذهب سابق ایشان موافقت داشته باشد خواه مخالفت البته در اینصورت این اختلافات بر چیده خواهد شد و تمام مسلمانان با یکدیگر برادر و مصداق « انما المؤمنون اخوة » تحقیق خواهد پذیرفت ولی وای بر ما مسلمانان کتابیرا که باعث هدایت و رستگاری است در سایه جهالت خود مانا. باب گمراهی میکنیم و کتابیرا که موجب اتحاد و برادری است سبب تفرقه و ضدیت می سازیم « فاختلاف الاحزاب من بینهم فویل للذین کفروا من مشهد یوم عظیم »

﴿ تَفْسِیرِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾

تفسیر بحق با چند راهی صورت می پذیرد « یکی » اینکه خود آیات قرآن را از پیش و پس بخوانیم از روی قواعد عربی و اصطلاحات اهل زبان با در نظر گرفتن استعارات و

کنایات و تشبیهات زمان نزول ( ۱ ) معنی الفاظ آنرا استخراج کنیم و رأی خود مانرا ابدأ مداخله ندهیم و اینطور ترجمه و تفسیر بدون شبهه تفسیر بحق و از مرحله تفسیر برای بسیار دور است

و یکی هم اینکه بك آیه را با مساعدت آیات دیگر تفصیل دهیم مثلا خدا در نقل عذاب قوم لوط در سوره نمل میفرماید « و امطرنا علیهم مطراً فساء مطر المنذرین » یعنی ما بقوم لوط بارانی بارانیدیم و چه بد چیزی است باران انذار شدگان . و در سوره هود میفرماید « و امطرنا علیها حجارة من سجيل منضود » یعنی ما بقریه لوط سنگهایی مرتب از سنگ گل بارانیدیم پس ما میتوانیم بقرینه سوره هود بگوئیم منظور از بارانی که در سوره نمل نقل شده باران سنگ است و اینست معنی کردن آیه با مساعدت آیات دیگر

و همچنین در سوره فجر در آیه « جاء ربك و الملك صفاً صفا » رب تو آمد و ملك صف صف ایستاده اند می توانیم بگوئیم که آمدن پروردگار کنایه از نزول امر او است بقرینه آیات دیگر « و اذ قلتم یا موسی لن نؤمن لك حتی نری الله جهرة فاخذتکم الصاعقة و انتم تنظرون » بقره ۵۵ « فقد سألوا موسی اکبر من ذلك فقالوا اننا لله جهرة » سوره نساء ۱۵۳

( ۱ ) و این استعارات و کنایات و تشبیهات را از خود قرآن و از ادبیات آنزمان خواهیم دانست

« این ترانی و لکن انظر الی الجبل فان استقر مکانه فسوف ترانی »  
( ۱ ) « لا تدركه الابصار و هو يدرك الابصار و هو اللطيف  
الخبير » سورة انعام آیه ۱۰۳ ( ۲ )

( ۱ ) سورة اعراف آیه ۱۴۳ عجب در اینست این آیه را که  
با کمال صراحت بغیر مرئی بودن خداوند دلالت میکند بمرئی  
بودن وی دلیل آورده اند همانطور که در پیش در ضمن دلائل  
مجسمه آورده شد و تفسیر قاضی با آن بمرئی بودن خداوند  
استدلال کرده است

و حاصل آیه این است که ای موسی مرا چه چیز می پنداری  
که دیدن مرا متوقع باشی من پروردگاری هستم که در يك آنی  
می توانم اینکوه را که در مقابلت هست محو و نابود کنم گویا  
که هرگز وجود نداشت پس ممکن نیست من نیز مانند این  
مخلوقات مرئی باشم پس حالا بدین کوه نگاه کن اگر چنانکه  
در آنجا کوه دیدی یقین بکن که مرا خواهی دید و من قابل  
مرئی بودن هستم و اگر دیدی که از کوه اثری نمایان نیست  
پس بدان که من دیدنی نیستم موسی ناگهان دید کوه با زمین  
یمن شد و هرگز اثری از آن نمایان نیست و از وقوع  
این قضیه شگفت آور ناگهانی بیهوش افتاد و وقتی که بیهوش آمد  
گفت ای پروردگار من منزه هستی من توبه کردم و من بتو  
نخستین باور کننده ام

( ۲ ) ( ترجمه آیه اول ) ای بنی اسرائیل -- بقیه در صفحه ۲۹

و چون از خارج میدانیم قرآن با کمال بلاغت و فصاحت  
نازل شده ( و در موقع بلاغت میگویند فلان سلطان بفلان جا  
وارد شد و آنرا مسخر و بیرق خود را در آنجا نصب کرد در  
حالی که از خارج هم معلومست سلطان هرگز بجبهه جنگ حاضر  
نشده و بر فرض حضور معاوست که بیرق را خود او نصب نمی  
کند ) و از طرف دیگر هم در قرآن آیات فوق را خوانده و  
جسم نبودن خداوند را دانستیم می توانیم با کمال اطمینان بگوئیم  
مجیبی رب کنایه از آمدن ملائکه و نزول امر او و استیلاء  
سکوت و رعب و تجلی جلالت پروردگار است که گویا خود  
پروردگار حضور رسانیده ( ۱ ) و اینطور تفسیر را تفسیر برای  
نمیگویند و بی شبهه تفسیر بحق است و مخفی نماند این آیه که  
وقتی گفتید ای موسی هرگز ترا تصدیق نمیکنیم مگر اینکه  
خدا را آشکارا به بینیم پس صاعقه شما را گرفت در حالیکه  
چشمهایتان مینگریست

( ترجمه آیه دوم ) از موسی بزرگتر از اینرا خواسته اند  
گفتند خدا را بما آشکارا بنما

( ترجمه آیه سوم ) ای موسی هرگز مرا نخواهی دید و لکن  
بکوه نگاه کن اگر در جای خود بر قرار شود و نا بود نشود  
آنوقت مرا می بینی

( ترجمه آیه چهارم ) چشمها خداوند را نمی بیند و او چشمها  
را می بیند و او لطیف و خبیر است ( ۱ ) در صفحه ۳۰ و ۳۱ و ۳۲



بواسطه آیات دیگر توضیح داده میشود هرگز در وی قرینه نمی یابیم که با آیات دیگر ضدیت کند و بلکه بعد از ملاحظه سایر آیات واضح می بینیم که مقصود از آیه همانست که با آیات دیگر مطابقت دارد و اگر معاذ الله فرضاً در این آیه صریحاً بگوید که خدا آمد و در پای راست او خلخال از زر و در پای چپ او خلخال از سیم بود یا مانند اینرا (از سخنهایی که تصریح به (۱) قاضی که در آیه «الی ربهها ناظره» میگوید که مؤمنان در مطالعه جمال پروردگار مستغرق خواهند شد \* و منظور از این آیه چیزی نیست که قول قاضی را تأیید کند بلکه معنی آیه این است که رویهائی در اینروز تر و تازه و فرحناک و بسوی مراحم و الطاف پروردگار خود که تمام نعمتها در دست او است نگران و منتظرند و قرینه بر اینمعنی غیر از آیات دیگر که صریحاً نفی جسمیت میکنند آیات بعد است که میفرماید «وجوه یومئذ باسره تظن ان یفعل بها فاقره» یعنی رویهائی دیگری در اینروز عبوسند و گمان میکنند که بر ایشان بلائی واقع خواهد شد که فقرات پشت ایشان را بشکنند (بعکس آنها که متوقع و منتظر انعام و لطف خداوندی هستند) و این آیه الی ربهها ناظره مقابل «انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون» سوره مطففین است گناهکاران در اینروز از رب و پروردگار خود محجوبند یعنی از لطف و مرحمت پروردگار خود محروم و ممنوعند \* و نیز در تفسیر آیه رب ارنی انظر الیک بجواز مرئی بودن خداوند

جسمانیت داشته باشد) بگوید در آنصورت نمی توان گفت که با سایر آیات ضد نیست و هرگز نمی توان میان آنها وفق داد و بنسب بر این اختلافی در قرآن پیدا میشود از اینرو است که ما نمیتوانیم پاره آیات توریة حالیه را که صریحاً بر جسمیت خدا دلالت میکنند معنی درستی بدهیم که بر آن دلالت نکند اگر چه در سایر مواضع توریة هم تصریح شود که خدا جسم و مرئی نیست زیرا در آن آیات جسمیت خدا را تصریح میکند مثلاً خداوند آمد و با یعقوب تا بامداد کشتی گرفت و یعقوب از او استدلال میکند با همه آنها در اینجا میگوید «ای ظهیرت آیات قدرته و آثار قهره مثل ذلك بما یظهر عند حضور السلطان من آثار هیته و سیاسته» یعنی آیات قدرت و آثار قهر پروردگار ظاهر گردید آمدن رب را کنایه از ظهور آیات قدرت و قهر میداند پس بناء بر این روشن میشود که ما در معنی اینآیه تعصب بخرج ندادیم و از عقیده سابق خود که مرئی نبودن خداوند است طرفداری نکردیم بلکه معنی آیه آن بود که در متن نوشته شد و هرگز بجسم بودن خداوند دلالت ندارد و انشاء الله این آیه در موقع خود گشاده تر از این نوشته میشود و مانند اینآیه در قرآن بسیار است «اولم یروا انما ناتی الارض نققصها من اطرافها» سوره رعد آیه ۴۱ «هل ینظرون الا ان یأتیهم الله فی ظلل من الغمام و الملائکه و قضی الامر و الی الله ترجع الامور» سوره بقره آیه ۲۱۰ «قد مکر الذین من قبلهم فاتی الله بنیانهم

دست نکشید تا وی برگت گرفت و نام اسرائیل پیدا کرد و بعد یعقوب آن محل را فنوئیل نام نهاد یعنی اینکه من خدا را در اینجا رو برو دیدم (۱) و همچنین در قضیه آدم میگوید خداوند بیباغ نازل شد و آدم صدای پای او را شنیده و در توی درختها پنهان شد و خدا صدا کرد که ای آدم کجا هستی گفت عریانم از تو حیا میکنم فرمود مگر از درخت معرفت نیک و بد خوردی که عریان بودنت را متوجه باشی (۲) و همچنین در قضیه ابراهیم میگوید خداوند با دو نفر دیگر بنزد ابراهیم آمده و ابراهیم پای ایشانرا شسته و بعد گوساله و قرص نان و کره و شیر آورده خدا و آندو نفر دیگر تناول کردند (۳)

خلاصه اگر در قرآن نیز مانند این آیات یافت شدی نتوانستیم بگوئیم که قرآن بمرئی و جسم بودن خداوند دلالت نمیکند و هرگز اشتباهی نشود ما با تاویل و توجیه کمالا ضد و

من القواعد فخر علیهم السقف من فوقهم و اتهم العذاب من حیث لا یשמرون « سوره نحل آیه ۲۶ » ثم استوی علی العرش « این در چند جای قرآن است و ما در موقع خود انشاء الله همه آنها را توضیح خواهیم کرد تا کمالا معلوم شود که هرگز از آنها جسمیت مستفاد نیست

(۱) سفر پیدایش (تکوین) فصل سی و دوم

(۲) فصل سوم

(۳) فصل هیجدهم

و مخالف هستیم و از طرز بیان قرآن که کمالا بلاغت را مراعات کرده است بما روشن میشود که منظور از مجیی پروردگار در این آیه نزول امر و حضور ملائکه اوست (یعنی بر پا شدن دیوان عدل و قضاوت در میان بندگانست)

و یکی دیگر از تفسیر بحق تفسیر پاره احکامی است که قرآن مجید آنها را شرح نفرموده مانند ربا و ترتیبات و رکعات نماز و آنها را پیغمبر اکرم و بعد از او پیشوایان دین بواسطه احادیث پیغمبر ص بما شرح فرموده اند

و اینگونه تفسیر تفصیل دادن جزئیات فقه است که در قرآن موجود نیست و این قسم تفسیر اگر با اخبار متواتره و در صورت نبودن آن با اخباری که اطمینان آور است مخالف نباشد تفسیر برآی نیست بلکه تفسیر بحق است و ما هم بدان احتیاج داریم و پوشیده نماند که قرآن در باره عقائد و اصول مسائل فقه چیزی فروگذار نکرده و تنها احتیاج اساسی ما باخبار در باره فقه در جزئیات آنست

و البته ما می توانیم غیر از جزئیات فقه پاره مزایای قرآن و شرح و توضیح آنها از پاره اخبار صحیحه استفاده کنیم مانند جملات نهج البلاغه در خطبه اشباح که آیه محکمات و متشابهات را خیلی خوب و متین شرح و توضیح میکنند و ما آنها در مبحث محکمات و متشابهات نقل کرده ایم و لای اینگونه اخبار که آیات را درست توضیح کند و مزایای آن

ملتفت گرداند در دسترس ما خیلی کمست و یافتن آنها مستلزم اینست که خود قرآن بسیار مطالعه شود

### ((تأویل چینیست))

تأویل را رد اصطلاح زمان ما بمعنی توجیه (تغییر معنی ظاهر و منطوق الفاظ و جملات) استعمال میکنند و بواسطه همین تأویل اهل باطل هر چیز را که در قرآن مجید یا احادیث مخالف مذاق خود یافتند آنرا با مرام و عقیده خود تطبیق داده و سازش میدهند و در نزد عقلاء بطلان این امر آفتابی است

تأویل بمعنی توجیه که امروز استعمال میشود این خود يك غلط اصطلاحی بوده و در قرآن مجید ابدأ بمعنی توجیه و تغییر معنی لفظ استعمال نگردیده بلکه از اصطلاحات بعدی است و در اصل لغت و در قرآن تنها بمعنی بازگشت است و در عنوان محکومات و متشابهات تفصیلاً توضیح شده

### ((هفتم تأویل))

اگر باب تأویل و توجیه گشوده شود و فهم گفتار از تحت قانون زبان خارج گردد کلیه مذاهب باطله در جزو ادیان حقه نمودار شده و تشخیص بطلان و صحت هیچیک از مذاهب (اعم از حق و باطل) امکانی ندارد مثلاً اگر توده نصاری اعتراضی بقرآن وارد آورند ما در پاسخ آنان زبان بتأویل گشوده و بگوئیم که ظاهر این آیه حجت نیست بدلیل اینکه

مخالف مسلک و معتقد ما و ضد دلیل عقلی می باشد (تأویل کنندگان با اینگونه معذرتها فعل خود را جائز شمرده و قبح این عمل را مستور میدارند و میگویند هر معنی و هر عقیده ای که از قرآن مستفاد و با دلیل عقلی نا سازگار باشد باید آنرا تأویل کرده و از معنی و منطوق مستفاد آیه دست برداریم) در اینصورت گروه مسلمین حق اعتراض و خرده گیری بر کتب یهود و نصاری نداشته بلکه بناء بگفته خود از پذیرفتن قبائح و فجائع مندرجه در عهد بن ناچارند زیرا همینکه بشخص توراتی راجع به توریة فعلی اعتراض نمودی فوراً پاسخ خواهد داد چرا و با کدام دلیل به توریة خرده میگیری آیا تو آن نیستی که معتقدی بر هر چیزیکه در کتاب الهی مخالف عقل باشد باید تأویل گردد؟ پس بچه علت قضیه زنای لوط را با دخترانش که در آیه ۳۰ باب نوزدهم سفر پیدایش مندرج است بر محرف بودن توریة دلیل میگیرید و بکدام سبب گردش و خراشیدن خدا در باغ عدن و ندانستن جای آدم و جهل او خوردن آدم از میوه شجره منهیه را که در باب سیم سفر پیدایش دید میشود دلیل ساختگی توریة فعلی می شمارید و هزاران امثال اینها از قبیل کشتی گرفتن یعقوب با خدا و غیره که در توریة مشهود است بلکه بگفته شما مخالف عقل بوده و بر مذاق شما مسلمانان هر چیزیکه در قرآن و یا در سایر کتب آسمانی مخالف عقل و منافی معتقدات باشد باید تأویل گردد بچه سبب شما مسلمانان



حق تأویل و زور گوئی را دارید ولی ما نداریم ؟ « بآءك  
تجر و بائی لا تجر ؟ » آیا پاسخیرا کسه در مقابل اظهارات  
توریتی میتوانیم بگوئیم جز اینست که با عقیده راسخ و قلبی  
استوار زبان گشاده و بگوئیم که در کتاب الهی چیزی مخالف عقل  
نمیتواند بشود و در قرآن نیز چیزی یافت نمیشود که عقل آنرا  
نپذیرد ( این موضوع در جزوه محکمت و متشابهات کاملاً شرح  
شده آنچه که در بدو نظر در قرآن مخالف عقل بنظر می آید  
از باب مجاز و کنایات است که بجزئی تأمل مجاز و کنایه  
بودن آن واضح میشود ) و هرگز در رد اعتراض معترضین بر  
قرآن احتیاجی به تأویل آیات نیست ظواهر قرآن حجت و  
خودش نیز پاسخ ده شبهات خرده گیران می باشد و این نیز  
دانسته شود که عقل به قنهایی قادر بدرك و استنباط کلیه عقائد  
نبوده و بکتاب و راهنمایی خدائی نیاز دارد ولی توضیحاتی را  
که کتاب الهی در باره عقائد داده و تکمیل نموده آنها نیز  
مطابق عقل سلیم بوده و مبیانت با عقل نمیتواند داشته باشد  
مثلاً در مورد اثبات وجود صانع تنها دلیل عقلی مؤثر و مفید  
میباشد اما بطور کامل نمیتواند خداوند را با تمام صفات مقدسه  
و مختصه وی بطوریکه خودش در کتابش توضیح میفرماید  
بشناساند و توضیحات کتاب نیز منافات با عقل ندارد پس عقلی  
که قادر به دریافت کلیه عقائد ضروری نیست و در باره  
موارد محتاج به کتابست چگونه میتواند بر کتاب حاکمیت نماید ؟

آیا قرآن برای هدایت و تنویر قلوب بشر و تجدید عقائد و  
ازالۀ خرافات نازل نشده که گروه بشر عقائد و افکار خود را با  
قرآن تطبیق نموده و طبق فرمودۀ خدا در تصفیه اخلاق و عقیده  
بکشند ؟ پس چگونه می توان عقیده بلکه تصور کرد که در  
قرآن مخالف عقائد واقعی عقائدی موجود است که ما آنرا با  
عقائد خود تأویل و اصلاح خواهیم کرد ؟ آیا کتاب برای تکمیل  
کمالات انسانی و اكمال مراتب عقل نازل شده یا عقل برای  
ازالۀ اشتباهات کتاب آفریده شده ؟ در صورت ثانی مقصود خدا  
از ادخال باره آیات مضله ( العیاذ بالله ) در کتاب هدایت چه  
بوده ؟ آیا در کتاب الهی چنین تقیمه می تواند باشد تا فلان  
بشر با عقلش آنرا ترمیم و تصحیح نماید ؟ در اینصورت بشر  
برای رفع نقائص قرآن آفریده شده نه قرآن برای دفع مفاسد  
و جلب مصالح اینان و نیز ناگفته نماند که وجود و اهمیت  
کتاب در باره تشریح عقائد و راهنمایی عقل الزم و واجب بوده  
و احتیاجی بذکر دلیل ندارد بطوریکه گفته شد عقل بدون  
راهنمایی کتاب از درك صفات خداوندی عاجز است و منظور از  
قوحید و شناختن خدا شناختن با طرزی است که کتاب ناطقست  
نه اینکه تنها عقیده کردن به اینکه خداوند تنهات و شریك  
غدارد و ممکنست در تفسیر آیات بحث شود که منظور از عقیده  
کردن به اصول دین چیست و با چه ترتیب باید بدانها عقیده  
کرد اینکه اگر مردم می پندارند که تنها عقیده کردن و شمردن

آنها بدان ترتیبی که در زبانها رائج است کفایت میکند باشتباه رفته اند زیرا اجمالاً دانستن اینکه خداوند قادر یا عالمست بهیچوجه مؤثر در اصلاح واقع نخواهد شد بلکه مثلاً قدرت یا علم الهی را که خداوند در قرآن با دلایل آفاق و انفس و در قصص انبیاء و اقوام سلف اثبات فرموده تفصیلاً تدبیر و مطالعه کرد تا علم راسخ بقدرت و علم خداوندی رسانیده و اصلاح یافت همانطوریکه اصلاح حال مسلمانان قرون اولیه نیز با این ترتیب بعمل آمد نه باین ترتیب اجمالی فعلی

اگر فرضاً قبول کنیم عقل بتنهائی می تواند بعقائد لازمه بی برد ولی اینرا نمیتوانیم قبول داریم که غرض باطل در دنیا وجود ندارد بناء براین همه فرق از روی غرض می تواند بگوید آنهائیکه من عقیده کرده ام مطابق عقل و آنهائیکه تو عقیده کرده ای مخالف عقل است

در اینصورت آیا خداوند رؤوف کتابی نازل فرموده که تا میان راستگو و دروغگو تمیز بدهد ؟ و سخنی را که از روی غرض باطل صادر می شود واضح کند ؟ اگر بگوئی البته نازل فرموده و آن قرآنست خواهی گفت که بناء برآی تو مجسمه مذهب می تواند بگوید این آیه « الی ربها ناظره » موافق عقل است (۱) باید قبول کرد و لکن آیه « لا تدرکه الابصار » مخالف عقلست باید طوری تأویل کرد که با آیه « الی ربها ناظره » سازش کند زیرا تو خود گفته که در قرآن چیز هائی هست که منافی

شرح (۱) در صفحه ۴۹

با دلیل عقل و ناچار باید تأویل شود پس بناء بر این فصل و حکمیت قرآن چگونه درست میشود ؟

و اگر از من پرسى خواهی گفت بلی خداوند کتابی نازل فرموده که میان حق باطل حکم کند و آنرا فرقان نام نهاده و آن همین قرآنست بشرط اینکه باب تأویل و توجیه بسته شده و قرآنرا از زبان عربی بدر نبرد ( و از مطالعه این بیانات جواب آنائیکه میگویند : « متشابه در قرآن آنها نیست که با دلیل عقل مخالفت داشته باشد و می باید آنها را موافق دلیل عقل تأویل کرد » آشکار است )

برای توضیح بطلان تأویل و توجیه باز میگوئیم مثلاً اگر امامیه حق داشته باشد که بگوید در آیه « یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان » منظور از « منهما » که مرجع ضمیر آب شیرین و شور دریاست « علی و فاطمه است » و مقصود از « لؤلؤ و مرجان حسن و حسین است » در اینصورت دیگری هم حق دارد که آنها را پسران مراد و مرشد و پیشوای خود تأویل کند و چه بسا اگر کتابها را نگاه کنی خواهی دید که هر هریدی اینگونه آیات را نسبت بمراد خود راجع و متملق میگرددند خلاصه اگر باب تأویل و توجیه گشوده شود به هر آیه از

( ۱ ) جای دیگر لازمست که تا بیان شود که چگونه متصور است که ایشان ضدیت « لا تدرکه الابصار » با عقل را ادعاء کنند

قرآن هر گونه معنایی میتوان داد و حتی اینکه بهبود و نصاری که بطلان ایشان در قرآن آفتابست میتوانند در اینصورت از قرآن دلائلی بفتح خویش استخراج کنند همانطوریکه کرده اند ( بتأویلات خطا بیه و مغیریه و باطنیه و بهائیان و تمام فرق باطل رجوع شود )

و هر گز شبهه نیست در اینکه در صورت بسته نشدن باب تأویل اگر تا روز قیامت هر فرد دارای یک دین و مذهب مستقل باشد همه شان میتوانند از قرآن در سایه تأویل دلائلی استنباط کنند و قرآن که فرقانست و حق و باطرا تمیز میدهد و برای رفع اختلاف نازل گشته آیا با این وضع مورد و مصداقی برای حکمیت آن در موارد اختلاف میتوان پیدا کرد  
آیا علت چیست که تأویل را حدی نیست ؟ علت آنست که بی میزان گفتن را میزانی نیست اگر کسی بخواهد بی وزن و حساب چیزی بگوید همه چیز می تواند گنت ولی همین که میزان آمد و حدود معین شد باین طریق که باید از معنای حقیقی لفظ تجاوز نکرده و رأی خود را مداخله نداد و قانون زبان را محترم شمرد دیده خواهد شد که هرگز کسی همه چیز را نتواند بگوید و بواسطه هدایت عقل از راه راست حقائق الفاظ منحرف نخواهد شد ( اشتباه نشود در اینکه استعاره و کنایه و مجاز در صورت قرینه کلام یا قرائن دیگر از حقیقت لفظ خارج نیست و بلکه در آنموقع حقیقت لفظ همان معنای مجازی و کنایه و استعاره است

است مثلاً اگر بگوئی درب خانه فلانی گشاده است درب بمعنای درب و گشاده هم بمعنای گشاده است و لکن تمام آن کنایه از مهمانداری و سخاوت فلانی است و اگر واقعاً مقصود گوینده این باشد که در فلانی همیشه گشاده می باشد و پاسبان و محافظ دارد در آنصورت باید صورت کلام را تغییر بدهد یا قرینه اضافه کند تا بمعنی سخاوت حمل نشود )

و دلیل دیگر در بطلان تأویل اینکه اگر امامیه بگوید منظور از قمر در سوره شمس حضرت علی است اهل سنت هم بگیرند منظور از قمر ابوبکر است پس میان این قیل و قال را کدام کس توانا است که فصل کنند مگر اینکه این باب بسته شود و مناسب است برای توضیح یک مثالی گفته شود

میگویند امام فرموده قمر حضرت امیر المؤمنین علی است آیا اگر یک نفر مخالف بخدمت همان امام حاضر شده بگوید که آیا بکدام دلیل قمر را بحضرت علی (ع) راجع می کنید ؟ آیا آن امام در جواب چه خواهد فرمود ؟ ترقی کنیم یا کنفر شیعہ بر فرض بخدمت همان امام حاضر شود و آن امام هم این سخن را بزعم شما تکرار بفرماید آن شیعہ از خدمت امام خارج شده در موقع فراغت فکر خیرالاتی خطورش کند که جماعتی از اعداء اهل بیت می گویند که ( معاذ الله ) اینها طالب رئاست هستند و این قضیه هم مؤید قول ایشانست زیرا بکدام دلیل منظور از قمر علی است ؟ آیا از قاف قمر « علی » مفهوم



می شود و یا از میم و یا از راء آن؟ و کدام قرینه مجازی در اینجا ملحوظ است؟ و از طرف دیگر خداوند در قرآن در بسیاری از آیات فرموده ما قرآنرا آسان نازل کرده ایم تا مردم متذکر شوند و ما آنرا بزبان عرب نازل کرده ایم تا مردم تمقل و تدبر کنند

آیا این شبهه بکدامین طریق رفع خواهد شد؟ در صورتیکه این قسم استدلال و تأویلات شیوه شایدان بوده و سلیقه کسان است که هیچگونه دلیلی در دست ندارند و اگر اثبات امامت بدینگونه تأویلات باشد در مقام مجاحه با مخالفین دلیل نمیشود و مخالف هم قبول نخواهد کرد و با قبول نکردن اینگونه تأویلات او را با عناد و لجاجت متهم نمی توان کرد و اگر اینگونه تأویلات راجع بموافقین است نمری ندارد زیرا ایشان از خارج با ادله دیگر قبول کرده اند بدینگونه استدلال احتیاجی نمانده است پس بحمد الله مسلماً معلوم گردید که اینگونه سخنان و تأویلات از ساحت پاک ائمه علیهم السلام بسیار دور و اینها تماماً بایشان افتراست

﴿ وَظَیْفُهُ هُمْسِر ﴾

اگر کسی موضوع تفسیر برای و دیگر مقدماترا چنانکه قبلا ذکر کردیم در نظر گیرد ملتفت خواهد شد که تفسیر باید با کدام طریق انجام یابد ولی نظر به اهم بودن مطلب توضیح آنرا

خالی از فائده نمیدانیم البته تفسیر باید از خود قرآن باشد یعنی شخص تفسیر کننده بعد از آنکه بقدر کفایت بزبان عربی آشنا شد و بقدر لزوم از علم فصاحت و بلاغت و ادبیات اطلاعی حاصل و به اصطلاحات اهل زبان معرفت پیدا کرد الفاظ و جملات قرآنرا تحت نظر گرفته و هرچه با این طریق از قرآن مجید استنباط کرد آنرا بگوید

و البته شخص مفسر باید در معنی آیه بهیچوجه تقلیدی به پیشینیان خود نکند و عظمت متقدمان نظر او را از راه حق منحرف نسازد و ابدأ رأی و عقائد خود را مداخله ندهد و منظور ما نه اینست که اگر عقیده صحیح در سابق داشته و بقرآنهم نشان داده و قرآنهم تصدیق فرموده از آن صرفنظر کند زیرا در این صورت بعقیده خود طرفدار نبوده از تعلیمات قرآن طرفداری می کند بلکه منظور از مداخله ندادن عقیده خویش اینست که آن عقیده باعث نشود که با زور معنی آیه را بعقیده خود تطبیق کند

و حتی معنی کردن آیات نیز با اخبار ابتداء صحیح نمی باشد مفسر باید مستقلاً خود آیه را معنی کرده اگر خبری در این خصوص وارد شده آنرا مورد مطالعه و دقت قرار داده اگر با آیه مطابق باشد چه بهتر که آنرا نقل کند و اگر با آیه مخالف و در میان مردم رایج و مقبول باشد ناچار است که

آنرا نقل کرده برد آن پردازد و مردم را از اشتباه در آورد  
 و اگر مطابقت و مخالفت را نداند ساکت باشد و متروک گذارد  
 تا یکی از این دو امر برایش روشن گردد  
 و از عدم توجه به این معنی است که غالباً مشاهده میشود  
 که در تفسیر آیات بروایاتی استناد کرده اند که عبارات آیه ابدأ  
 طاقت تحمیل آن معنی را ندارد  
 و مفسر باید در قرآن مجید چیز هائی را شرح نکند که  
 قرآن از آنها ساکت باشد و در نقل آن ابدأ فائده ای غیر از  
 تزیین وقت و سائر مفاسد چیزی مترتب نیست مثلاً پاره مفسرین  
 می گویند که منظور از شجره که آدم از آن نهی شد چه درختی  
 بود بعضی میگویند گندم بود و بعضی پاره چیز هائی دیگر می  
 گویند باری دست بر نمیدارند و در آنها که لغو و بی فایده  
 است قلم فرسایی میکنند و همچنین میگویند : آن چهار مرغی  
 که حضرت ابراهیم بکشتن آنها ( برای اطهینان قاب خود  
 نسبت بزنده شدن مردگان ) مأمور شده بود فلان ها بودند و  
 نامهایی ذکر کرده و با یکدیگر اختلاف میکنند و در قضیه  
 مساکین که در قرآن ذکر شده و موسی و عبد صالح برگشتی  
 ایشان سوار شده بودند ( اما السفینة فكانت لمساکین یعملون  
 فی البحر ) میگویند آنها ده نفر بودند همه با یکدیگر برادر  
 و همه ایشان باهراض و عیوب مبتلا بودند و نامهای آن اهراس  
 و عیوب را هم ذکر کرده اند و در قضیه دیوار که عبد صالح

آنرا از انهدام باز داشت ( فوجدا فیها جداراً برید ان یتقض  
 فاقامه ) میگویند آن دیوار اینمقدار طول و این مقدار عرض  
 داشت و در آن بار بهمالغاتی قائل شده اند  
 باری در اینگونه آیات تحقیقات غریب و عجیب و مذاکرات  
 بیجا و مضحک کرده اند و باعث تضییع اوقات مردم شده و  
 افکار آنها را بداستانها و افسانههای بیفایده عادت داده و در اثر  
 آن از تعالیم حقه و از مطالعه قرآن باز داشته اند و شگفت در  
 اینست که با اینعمل خویشتن را مروج قرآن میدانند  
 و باید شخص مفسر چنانکه گفتیم با اخبار بدون فهمیدن  
 خود آیه آیه را معنی نکنند زیرا مفاسد بزرگی در اثر اینگونه  
 تفسیر بساحت مقدس اسلام عارض میشود مخصوصاً با اینطور  
 تفسیر کردن حربه هائی بدست ملل مخالف داده شده که با همان  
 حربه دین اسلام را از پا در آورده و در نظر عالمیان  
 منفور کنند و نا حق نشان دهند و ائمه پاک ما را در انظار مردم  
 زشت نمایند خدا خود احکم الحاکمین است  
 و مخصوصاً اگر کسی رجوع نماید به آن کتبی که نصاری در رد  
 اسلام نوشته اند خواهد دید که اینگونه مفسرین چه عنوانهایی  
 بدست ایشان در قضیه زید و زینب و در قضیه وحی و دیگر  
 مطالب داده اند و همان قضایاست که ما را محرک و داعی شده  
 بر اینکه اینگونه موضوعات را بقلم آورده و حقائق را باز کنیم  
 تا مسلمانان عصر ما بیدار شده و اینگونه سخنها را ترویج نکنند

و اگر کسی ببعضی شأن نزولهای که پاره مفسرین درج کرده اند با دقت مطالعه کنند خواهد دید چه رخنه هائی بر بنیاد اسلام وارد کرده اند و از برای نمونه یکی از آنها ذکر میشود می نویسند در آیه « لا یتوی القاعدون من المؤمنین غیر اولی الضرر و المجاهدون فی سبیل الله » نساء آیه ۵۹ در نزول آن کلمه غیر اولی الضرر نبود همینکه آیه نازل شد عبد الله بن ام مکتوم که کور بود گفت یا رسول الله فکیف بی و انا اعمی من چطور بکنم که بجهاد بروم و آن فضیلت را درک کنم در حالیکه نا بینا هستم بعد از شنیدن این سخن دوباره پیغمبر را حالت وحی فرا گرفت بعد از بیداری از آن حالت فرمود بعد از « لا یتوی القاعدون من المؤمنین » کلمه غیر اولی الضرر هم بنویسید (۱)

(۱) و معنای آیه با فرض کنار گذاشتن کلمه غیر اولی الضرر اینطور میشود که مجاهدین با غیر مجاهدین برابر نمیشوند و هرگز صاحبان عذر مانند کور و شل و مریض و غیره مستثنا نمیشوند و حال آنکه کلمه غیر اولی الضرر ایشانرا مستثنا میکند و پوشیده نماید که منظور از غیر مجاهدین در اینجا آنها هستند که در نرفتن ایشان بجهاد ضرری بر اسلام وارد نیاید و مقدار کافی از مجاهدین جمع شده باشد چه خداوند در آخر این آیه فرموده « و کلاً وعد الله الحسنی » یعنی خداوند به هر دو طایفه از مجاهد و غیر مجاهد که مؤمن باشند وعده جنت

ما بچه جسارت این شأن نزول را قبول داریم در صورتیکه این خبر تماماً حقانیت حضرت رسول را از بین می برد و کفار (معاذ الله) گویند آیه را غلط آورده بود و بعد که به اشکال آن ملتفت شد جبرئیل خود را نازل گردانیده اشکال را درست کرد و همچنین گویند این شخص مجنونست زیرا در این خبر تصریح شده که پیغمبر در حالت وحی بحالت عجیب افتاد و نزدیک بود که از شدت تکلیف ران مبارکش بران زید بن ثابت استخوانهای او را خورد کند و دشمنان دین اسلام با جعل اینگونه اخبار خواسته اند که ساحت مقدس پیشوای اسلام را آلوده ساخته و نسبت جنون و یا افتراء بخدا بآن حضرت بدهند

و همینکه شخص مفسر باسان عرب بقدر کفایت آشنا و از مزایای آن زبان مطلع گردید و موضوع تفسیر برای و تأویل را متوجه شد و دانست که قرآن را بدون فهمیدن خود آیه با اخبار معنی نتوان کرد بعد از اینها خود قرآنرا مطالعه کرده و از روی الفاظ عربی آنرا معنی کند و از پیش و پس آیه هم غافل نشود و بلکه در صورتیکه معنی يك آیه بعلمت پاره سخنانیکه مفسرین در آنجا گفته اند مشکل گردد تدبر و غوری داده در صورتیکه واضحست به کسانیکه از جهاد فرار کنند وعده جهنم در آیه دیگر داده شده « و من یولهم یومئذ بیره الا متحرراً لقتال او متحیزاً الی نمة فقد باء بغضب من الله و مأوبه جهنم و بس المصیر » سورة انفال آیه ۱۶



بسیار کرده و آیات دیگری را که در قرآن مندرج بوده و با همین موضوع ارتباط دارد پیدا کرده در آنها تعمقی کامل کند تا معنی آیه بواسطه آنها روشن گردد.

و پوشیده نماند در قرآن آیه مشکل نمیباشد بلکه بواسطه کثرت اقوال و عدم ممارست بر خواندن آن و سائر اغراض اهل باطل مشکل بنظر میآید و اگر نه خداوند در حق قرآن فرموده است « و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر » (در سوره قمر چهار مرتبه مکرر گردیده) چنانکه در صدر اسلام اشکالات امروزی در باره آیات وجود نداشت و کاملاً مراد آیات را درک می کردند.

و باز اشتباه نشود در آنجائیکه ما گفتیم خود قرآنرا مطالعه کند اینطور تصور نشود که منظور ما اینست که به اخبار و تفاسیر ابداً رجوع نکند و بر علماء تفسیر اعتنائی ننماید و چه بسا در اخبار و تفاسیر نکات و مزایائی در خصوص آیات وجود دارد که در وهله اول از خود آیات بنظر ما نمیآید و با مراجعه بآنها بآن نکات متوجه بوده و استفاده میکنیم.

بلکه منظور ما اینست که در تحت تأثیر مستقیم اخبار و اقوال واقع نگشته و از مقصود آیات خارج نشویم و همواره قرآن را اصل قرار دهیم نه تفاسیر و اخبار را.

## ((محکّمات و متشابهات)) ((در قرآن))

این رساله بطور جداگانه در رمضان ۱۳۶۰ چاپ و در دسترس عموم گذاشته شده بود از لحاظ اینکه موضوع محکّمات و متشابهات یکی از عناوین اشخاصی میباشد که به قابل فهم نبودن قرآن قائلند لذا برای تحلیل مطلب رساله نامبرده مجدداً ضمیمه مقدمات تفسیر میگردد

محکماتست « که » آنها مادر کتابند ( و اخر ( ۱ ) متشابهات  
 ( و دیگر بها متشابهاتند ) فاما الذین فی قلوبهم زینغ ( ۲ )  
 فیتبعون ما تشابه منه ( پس اما کسانی که در دلهایشان عدول از  
 حق است پس پیروی میکنند آنچه را که متشابه شد از آن )  
 ابتغاء الفتنه ( ۳ ) و ابتغاء تأویلہ و ما یعلم تأویلہ الا الله  
 ( بجهت طلب فتنه و طلب تأویلش و نمیداند تأویل آنرا بجز  
 خدا ) و الراسخون ( ۴ ) فی العلم یقولون آمنا به کلا  
 من عند ربنا و ما ینکر الا اولو الالباب ( و راسخون  
 در علم گویند ایمان آوردیم بآن تمامی از سوی پروردگار  
 ما است و متذکر نمیشود مگر خرد مندان ) ربنا لا تزغ  
 قلوبنا بعد از هدیتنا رهب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب  
 ( پروردگار ما لغزش نده دلهای ما را پس از آنکه راه نوردی  
 ما را و ببخشای ما را از نزد خود رحمتی براستی توئی  
 بخشاینده ) ربنا انک جامع الناس لیوم لا ریب فیہ ان  
 الله لا یخلف المیعاد ( پروردگار ما براستی تو جمع کننده  
 مردمی برای روزی که شک نیست در آن براستی خدا خلف  
 نمیکند وعده گاهرا ) سورة آل عمران آیه ۶ - ۹

- ( ۱ ) اخر جمع اخری ( ۲ ) زینغ : عدول از حق و حقیقت
- ( ۳ ) فتنه : فساد و گمراهی ( ۴ ) راسخ استوار

## سر آغاز

بعضی مشاهیر

یکی از هزاران پرده های تاریک که جلو انوار قرآن را فرا  
 گرفته و مردمان را از روشنائی آن بی بهره گذاشته قضیه اشتباه  
 در آیه محکم و متشابه است که تا کنون شاید کمتر کسی  
 بحقیقت آن پی برده باشد

این قضیه تا حل نشده و بخوبی فهمیده نگردد حقایق قرآنی  
 در پس پرده باقی خواهد ماند و مقصود اصلی از خواندن قرآن  
 ( که عبارت از رسیدن بحقائق و رستگاریست ) بهیچوجه بدست  
 نخواهد آمد

ولی خوانندگان دانا راست که نسنجیده و نفهمیده نپذیرند  
 و اگر چنانکه بخطا و لغزشی بر خورند اظهار را دریغ نفرمایند  
 تا راستی سخن و حقیقت مطلب و مقصود خدا بخوبی بدست  
 آید و معنی آیه روشنتر گردد که ما را نیز آرزویی جز  
 این نیست

### گفتار اول

﴿ آیه متشابهات و قول مشهور در آن ﴾

﴿ آیه متشابهات اینست ﴾

هو الذی انزل علیک الکتاب ( اوست کسیکه فرو فرستاد بتو کتاب را )  
 منه آیات محکمات هن ام الکتاب ( از آن آیه های

## (حاصل آیات)

خداوند مهربان به پیغمبر بزرگوار خود خطاب میفرماید «خدا قرآنرا بتو نازل فرمود که پاره ای از آیه های آن محکم و پاره دیگر متشابه است اما کسانی که از حق گریزانند و جز از نفاق و مکرکاری ندارند متشابهات را عنوان میکنند تا اینکه مردم را بگمراهی کشانند و فتنه و ضلالت را بر پا سازند و میگویند تأویل و حقیقت این سخنها چه وقت صورت خواهد گرفت و حال آنکه تأویل و وقت وقوع آنها را کسی بجز خدا نمیداند ولی کسانی که در ایمان خود استوارند میگویند ایمان آوردیم بدان و تمام آنها محکم و متشابه از سوی پروردگار ما است - پروردگارا دلهای ما را بعد از آنکه هدایتمان فرمودی از راه راست منحرف مگردان و برای ما از رحمت خود ببخشای که توئی بخشاینده - خدایا توئی که گرد میآوری مردمان را روزیکه شکی در باره آن نیست و خداوند خلف میعاد نمیکند»

(تفسیر هشتمین)

معمولاً در تفسیر این آیه در جمله و الراسخون فی العلم وقف و آنرا بلفظ جلاله عطف میکنند کلمه تأویل را که در

آیه آمده بمعنی اصطلاحی فعلی آن (توجیه) میگیرند و در معنی و الراسخون فی العلم پاره اخباری از امام نقل میکنند که میفرماید (راسخون در علم مائیم) و باستناد این خبرها مراد از و الراسخون فی العلم ائمه علیهم السلام را میدانند و چنین میگویند: متشابهات عبارت از آیه هائست که در نگاه نخستین معنای آنها مخالف اعتقادات ما دیده میشود و اگر چنانچه آن آیه ها را با ظاهر الفاظ معنی کنیم کافر میشویم اینست که ما نباید بمعنی آنها نزدیک شویم بلکه باید تأویل آنها را بیاموزیم ولی تأویل آنها نیز جز از ائمه هدی نمیتوان آموخت و جز ایشان کسی معنای متشابهات را نمیداند مثلاً آیه (جاء ربك و الملك صفاً صفاً) و یا آیه (ثم استوی علی العرش) و یا امثال آنها را اگر از ظاهر الفاظ معنی کنیم مجسمه مذهب میشویم ولی باید بدانیم که معنی حقیقی آنها نه آنست که از الفاظ بر میآید بلکه آنها تأویلهای گوناگون و حقائق نهفته پوشیده را دارا هستند که اگر بخواهیم ما نیز بدانهای بی بریم بایستی از زبان ائمه علیهم السلام آنها را بشنویم پس حق آنست که ما خود مان ندیشه و تفکری هیچگاه در اینگونه آیه ها نکنیم و معنی آنها را فقط بایسته حواله دهیم (۱)

(۱) (یادداشت)

عقیده همگانی در باره متشابهات آنست که ما نوشتیم ولی پاره از دانشمندان در «و الراسخون فی العلم» علما را نیز



### ((( گفتار دوم )))

✽ خورده گیری بر تفسیر هشتمین شهرور ✽

با کمترین دقتی صحیح نبودن این تفسیر بخوبی نمایان میشود زیرا چه از دیده لغت و چه از دیده سیاق آیه ها و چه از راه مطابقت به آیه های دیگر قرآن این معنی راست نمیآید نخست باید گفت که تأویل بدین معنی ( معنی اصطلاحی امروزی ) در زمانهای پیشین بکار نمیرفت و این اصطلاح از متأخرانست قرآن نیز هر جا که لفظ تأویل را بکار برده در معنایی بجز از مفهوم امروزی آورده است

دوم باید گفت که و الراسخون فی العلم را چرا با ائمه علمیه السلام مخصوص میکنند آیا این روا است که ما بدون هیچ دلیل هر چه را میخواهیم بگردیم و آیه های قرآن را خود سرانه اینسو و آنسو برده بازیچه دست خویش سازیم اگر بگوئید که دلیل این کار ما اخبار است میگوئیم قرآن بزبان عرب نازل شده و امام نیز عربست پس زبان عرب را نیک میداند آیا راسخ معنایی غیر از استوار دارد ؟ و در اینصورت آیا میتوانیم بگوئیم که امام (ع) معنی راسخ را ندانسته یا عمداً زبان عرب را تغییر داده داخل میکنند یعنی مراد از الراسخون فی العلم را پیغمبر و ائمه و علما میدانند و رد این سخن نیز در ضمن بیان مطالب خواهد آمد

است و آنکه چنانکه خواهیم گفت این جمله « و الراسخون فی العلم » در دیگر جای قرآن در باره مؤمنان یهود نازل شده (اواخر سوره نساء)

سوم - اگر در کلمه العلم وقف کنیم عبارت خیلی بیمعنی و گنگ خواهد بود چه امائی که در آیه هست امای تفصیلیه می باشد و دو تا لنگه میخواهد لنگه نخستین همان « الذین فی قلوبهم زینغ » می باشد پس لنگه دوم کجا رفته اگر بگوئید محذوفست باید جمله محذوفه را تعیین کنید که با لنگه اولی مربوط باشد و واضحست که غیر از « و الراسخون فی العلم » که مقابل لنگه اولست چیزی نمیتوانید تعیین کنید ( ۱ )

چهارم - زیاده بر اینها اگر ما در کلمه العلم وقف کنیم

( ۱ ) میگویند که خود امای تفصیلیه در لنگه دوم نیز باید گفته شود ولی این آیه بهترین دلیل است که این سخن بیجا است و میتوان اما را در لنگه دوم حذف کرد

نکته که باید در اینجا متذکر شد اینست که گذشتگان ما

قواعد و دستور های صرفی و نحوی را از نوشته های عربهای

پیشین که در مقدمه آنها قرآن و اشعار جاهلیت واقعست گرفته

اند پس ما هم اگر بحکم استقراء چیزی بر این قانده ها

افزوده یا کم کنیم ( بشرط اینکه استقراء کامل بکار برده شود )

راه نادرستی نپیموده ایم زیرا همان مدارک در دست ما نیز

موجود است

ناچار بتقدیر ضمیر خواهیم بود بدینگونه که « هم یقولون  
آمنّا به » و یا باید یقولون را حال بگیریم و با وجود تقدیر  
یا حال گرفتن یقولون ( که خود تکلفی واضحست ) باز منظور  
مستدل از این عبارت بدست نخواهد آمد

پنجم - با وجود این همه اشکالات متشابهاتیرا که از  
آیه در میآرند ببینید در چند جا غلطش آشکار است  
الف - شما از کجا دانستید که تنها امثال « جاء ربك »  
از متشابهات است من میگویم آیات فقهی و عقیده هم از  
آنها است زیرا که اگر بنا بفرس و انکار است چرا نباید ما  
هم فرضیاتی بکنیم؟

ما میگوئیم اگر از قرآن متشابهاتی بود که معنای آنها را  
جز ائمه کسی نمیدانست میبایست همه آنها نشانه ای داشته باشند  
حالا که شما میخواهید آیات متشابه را از محکم جدا سازید  
در صورتیکه نشانه از خود آیات بر متشابه یا محکم بودن  
آنها نیست

پس بفرمائید از روی کدامین مدرک اینکار را انجام میدهید  
در اینحال که بگفته شما متشابهات میان محکّمات پراکنده اند  
و هیچ مدرکی برای تشخیص آنها در دست نیست « از هیچ  
آیه قرآن استفاده نتوان کرد » زیرا هر آیه را که بگیریم  
مشکوکست که متشابه باشد یا محکم؟

ب - خوب ما هم فرض میکنیم که متشابهات عبارت از همان

امثال « جاء ربك » است چرا معنای آنها را بخدا و ائمه  
و علما مخصوص می کنید؟

اینگونه آیه ها جز از اینست که يك صنعت تشبیه یا استعاره  
یا کنایه ای را دارند؟

آیا با این گناه می توان آنها را از میان عبارتهای معمولی  
بدر آورد و در ردیف دیگر جایشان داد و آنها را محکّمات  
و اینها را متشابهات نامید؟

اگر شما کودکی را بگوئید که راهرا از دکان بپرس هر  
گز این نخواهد کرد که رفته از در و دیوار دکان پرسشهایی  
کند بلکه همینکه این سخن را از شما شنید بحکم غریزه  
خدا دادی خویش از دکاندار یا از مشتریان راه را خواهد پرسید  
يك کنایه یا استعاره یا مجازی که کودک با غریزه و طبیعت  
خدا دادی خویش در می یابد چرا ما بایستی آنها را نفهمیم و چرا  
بایست در فهم بدیگران نیاز مند باشیم؟

ج - علت ندارد که ما بر فهمیدن بعضی از آیات قرآنی  
توانائی نداشته باشیم مگر قرآن با زبان عربی ساده و آشکار  
نازل نشده؟ (۱) اگر چنین آیه هائی در قرآن بوده باشد  
دلیل ساختگی قرآنست زیرا در کتاب هدایت چنین چیزی  
نتواند باشد

(۱) نزل به الروح الامین علی قلبك لتكون من المندرين  
یلسان عربی مبین (سوره شعراء)

شکفتا که بعضی از مسلمانان زمان ما با اینکه قرآنرا کتاب خدا میدانند باز هم از خدا نترسیده میگویند اینگونه آیات از قبیل رمز میان حبیب و محبوب است و این را نمیفهمند که قرآن برای مردمان نازل شده و برای راهنمایی آنها است اگر خدای را با حبیبش رمز در میان بودی بایستی که در خصوص بدو نازل و آنرا در کتاب عمومی جای ندادی

آری هر گاه کتاب بمیانجیگری ما به پیغمبر نازل شده بود آنگاه جای میداشت که رمز هائی در قرآن یافت شود که معنای آنها را جز خود پیغمبر (ص) و خاندانش کسی دیگر نفهمد در اینجای که بر عکس اینحالت است اینکار اگر باشد خود دلیل بطلان قرآن خواهد بود

از سوی دیگر بنگریم خدا در همه جا قرآنرا کتاب نور و ذکری میشناساند (۱) و میفرماید که آنرا برای راهنمایی مردمان فرستاده (۲) و عباراتش خیلی ساده و آسان ساخته (۳) و ما را در همه جا بتدبیر در آن میخواند (۴) حالا

(۱) فآمنوا بالله و رسوله و النور الذی انزلنا و الله بما تعملون خبیر « تغابن » و انه لذكر لك و لقومك « زخرف »

(۲) هو الذی ینزل علی عبده آیات بیّنات لیخرجکم من الظلمات الی النور و ان الله بكم لرؤف رحیم « حدید » ذلك الكتاب لا ریب فیه هدی للمتقین « بقره »

(۳) و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر « قمر »

(۴) انلا یتد برون القرآن ام علی قلوب اقفالها « محمد ص »

میآید بینیم که ما این دو طرف ضد و نقیض را چگونه باهم آشتی توانیم داد ؟

آیا میتوانیم قضاوت کنیم که خدای مهربان ما را بخواندن کتاب رهزی و نافعیدنی دعوت میکند و چون ما سخنشرا نمی پذیریم از نکوهش ما نیز دریغ نمیگوید ؟!

آیا اینکار درست بدین نمی ماند که کسی در راهی جاهلای چندی بکند و سر آنرا با خاک و خاشاک پوشیده و یا هر دو چشم ما را ببندد و ما را در رفتن آنرا تخریب میکند ؟!

آیا شما چنین کسی را خیانتکار نمی نامید ؟ زیان بزرگتر لاین عقیده آنست که قرآنرا اسباب تفرقه ساخته .

قرآن در همه جا خود را فرقان می شناساند و میگوید که برای رفع اختلافات آمده است ولی ببینید که این يك سخن بیجا تا چه اندازه آنرا دستخوش بازیچه دست بلهوسان گردانیده و مقصود خدا را از نازل کردن اینکتاب که راهنمایی مردمست درست وارونه می نماید شما هر گاه با مجسمه مذهبی طرف شوید هیچگاه نخواهید توانست که با آیه « لا تدركه الابصار و هو یدرك الابصار و هو اللطیف الخبیر » یا امثال آن در برابر وی استدلال کنید چه همینکه آنرا از شما می شنود متشابهات را عنوان کرده بتأویل و توجیه آن ( بر وفق مذهب خود ) خواهد پرداخت



همچنین است حال دیگر مذهبها شما هر آیه ای را که بگیریید در پیش هر گروهی معنای جداگانه دیگری دارد که هر يك از آنها با معانی رنگا رنگ دیگرش سازگار نیست

و نیز دیده ایم که هر کس از تفسیر آیه ای در میماند نمی خواهد خود را بشکند و بندانستن خویش اقرار کند پس ناچار حمله بسوی آیه برده آنرا رمز قلمداد میکند و از متشابهاتش می شمارد ( ۱ ) و کسی هم نمی پرسد که آیا دلالت چیست که این متشابه است و آندیکری ها محکم آیا چهل و

( ۱ ) یکی از رفقای دانشمند نقل میکنند در این زمینه به یکی از دانشمندان بنام تبریز گفتگویی شد موضوع سخن ما در مباحث نامبرده همین قضیه محکمت و متشابهات بود چون از خارج اصطلاح بازیهای بسیار کرد قرآن را گشوده آیه را نشان دادم از « هو الذی انزل » معنی کرد و متشابهات و محکمت را بر وفق گفته تفسیر مشهور تعبیر نمود. همینکه جمله و الراسخون فی العلم رسید از راه باز ماند و گفت این جمله خود نیز از متشابهاتست گفتم چگونه میشود که خود آیه ای که ما بوسیله آن معنی محکم و متشابه را خواهیم دانست متشابه باشد پس و الراسخون فی العلم را در سوره دیگر نشان دادم که در حق مؤمنان یهود است چون کار بدینجا رسید دست بدامن داد و بیداد زد و گفت اهمیت ندارد آیه ای که تو میدانی نسبت بتو محکم است و نسبت بمن که نمی دانم متشابه .

علم تو ( با این در ماند گیت ) میزان نقد آیات خدائی توانند بود ؟ آیا با این بیما یکی بر آیات الهی تحکم توانی کرد ؟ ببینید خیالی بدین بی پائی تواند بود که در متشابهات آنرا کرده اند ؟ يك پندار بیجا بیشتر از هشت اشکال دارد که اگر یکی از آن هشت تا در مطلبی می بود بیگمان آنرا میانداختیم ولی این پندار تا بجائی در دلها می جایگزین شده که نفهمیده و ندانسته می نویسیم و می گوئیم « فلان آیه از متشابهاتست محکمت قرآن با متشابهاتش در آمیخته » و با این داد و فریاد هم کسی بمعنای متشابهات پی نمی برد .

### (( گفتار سوم ))

تحقیق ما در این آیه : اکنون چون درست نبودن قول مشهور آشکار گردید بیاری خدا بشرح تحقیق خود که از تدبر و اندیشه در خود آیه های قرآن بدست آمده است می پردازیم تأویل در عربی از ماده اول بمعنای باز گشت آمده ولی به معنای مفعولی باز گشت شده ( متأول ) نیز بکار می رود چنانکه خداوند در قرآن می فرماید « بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه و لما یاتهم تأویله كذلك کذب الذین من قبلهم فانظر کیف کان عاقبة الظالمین » ( ۱ )

( ۱ ) بلکه تکذیب کردند آنچه را که محیط نشدند بعلمش و هنوز تأویل وی بدیشان نیامده است همچنین تکذیب کردند کسانیکه پیش از ایشان بودند پس بنگر که چطور شد آخر کار ستمکاران ( یونس )

و باز هم میفرماید « و لقد جئناهم بكتاب فصلناه علی علم هدی و رحمة لعموم المؤمنون - هل ينظرون الا تأويله يوم یأتی تأويله یقول الذین نسوه من قبل قد جائت رسل ربنا بالحق فهل لنا من شفاء فیشفعوا لنا و نرد فنعمل غیر الذی کننا نعمل قد خسروا انفسهم و ضل عنهم ما كانوا یفترون (۱) »

(۱) بحقیق آورده ایم بر آنها کتابی را که تفصیل دادیم آنرا در روی دانش برای راهنمایی و رحمت به مردمی که ایمان می آورند آیا جز بتأویلش نمی نگرند روزی تأویلش میآید پس میگوید کسانی که آنرا از پیش فراموش کرده بودند « یعنی در بونه نسیان گذاشته بودند » بتحقیق فرستادگان خدای ما با حق آمدند پس آیا برای ما میانجیگرانی هستند تا شفاعت کنند بهر ما یا بر گردیم عمل کنیم جز آنکه میگردیم و محققاً زبانکار کردند نفسهای خود را و کم شد از ایشان آنچه که افترا می بستند زیاده از این آیه های دیگر در قرآن آمده است که لفظ تأویل در آنها بهمین معنی بازگشت استعمال شده از آن جمله است آیه ای که از زبان حضرت یوسف خطاب بیعقوب (ع) نقل میفرماید « قال یا ابت هذا تأویل رؤیای من قبل قد جعلها ربی حقاً » (یوسف) و در جای دیگر حضرت یوسف خطاب به یاران زندانی میفرماید « قال لا یأتیکما طعام ترزقانه الا انبأکمما بتأویله قبل ان یأتیکما ذلکما مما علمنی ربی » (یوسف) و

بقیه در صفحه ۶۳

از این آیات دو نکته باریک پرارجی میتوان استفاده کرد یکی این که تأویل بمعنای بازگشت شده میآید دوم اینکه باید بدانیم کدام آیات بود که کافر ها انکار شان میکردند و بازگشت (مآل کار) شانرا میخواستند از این دو آیه و هم از دیگر آیات قرآنی بخوبی روشن است که این آیات آیات قیامت بود زیرا خداوند میفرماید روزی که بازگشت شده این آیه ها به ایشان می آید میگویند که آیا میانجیگرانی برای ما هستند تا شفاعت کنند؟! آشکار است که این کار فقط در قیامت میباشد و تأویل آن آیه ها که کافر ها انکار شان میکردند عبارت است از روز وقوع قیامت و آشکار شدن این اوضاع که آیه ها وصف میکنند برای تأیید گفته خود آیه هائی از قرآن یاد میکنیم تا آشکار شود که آیه هائی که عربها تأویل و بازگشت آنها را میخواستند عبارت بود از آیه هائی که اشاره بمطالب نهفته و پوشیده هستند

همچون آیه های دال بر قیامت و ارضاع آن در سوره یس در مقام نقل قول از زبان کفار میفرماید « اگر شما راستگوئید پس این وعده کی خواهد بود » (۱) و نیز در جای دیگر خداوند خطاب بمؤمنین میفرماید « یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شئی فردوه الی الله و الرسول ان کنتم تؤمنون بالله و الیوم الاخر ذلک خیر و احسن تأویلاً » (نساء) (۱) متی هذا الوعد ان کنتم صادقین

کفار چنانکه دیده میشود از زمان وقوع روز باز خواست  
 پرسشهایی میکردند (۱) که حضرت در برابر همه این پرسشها  
 و باز جوئیها می فرمود « نه میدانم آیا نزدیک است آنچه که  
 شما وعده داده میشوید یا قرار خواهد داد پروردگار من برای  
 آن مدتی ( مسافتی از زمان ) ( ۲ ) و من نمیتوانم دفع ضرری  
 از خود یا جلب نفعی بخود بکنم مگر آنچه که خدا بخواهد  
 و فقط برای مرده دادن و ترسانیدن آمده ام و اگر غیب می  
 دانستم سود بسیار بردمی ( ۳ ) علت این امر خیلی آشکار است  
 زیرا این آیات پوشیده که جز اشاره محض بعوالم نهفته نادیدنی نیستند  
 در نگاه نخستین خیلی شکفت آور و حیرت انگیز میباشند .  
 عربها حق داشتند که در برابر حضرت محمد ( ص ) بهیچان  
 بیایند و بپرسند که این وعده تو کی خواهد بود و گاهی نیز دست  
 بداهن استدلال زنند که این استخوانهای ما پایمال  
 خواهد گشت خدا آنها را از کجا جمع و دوباره زنده خواهد

( ۱ ) یسألونک عن الساعة ایان مرسیها قل انما علمها عند  
 ربی لا یجلیها لوقتها الا هو ثقلت فی السموات و الارض لا تأنیکم  
 الا بغتة یسألونک کانک حفی عنها قل انما علمها عند الله و لکن  
 اکثر الناس لا یعلمون ( اعراف )  
 ( ۲ ) قل ان ادری اقرب ما توعدون ام یجعل له ربی امدأ  
 ( سورة جن )  
 ( ۳ ) قل لا املك لنفسی نفعا و لا ضراً الا ما شاء الله و او

کرد ( ۱ ) یا اینطور که میگوئی آسمان شکافته شده ( ۲ ) و  
 کوهها مانند پشم حلاجی شده خواهند گشت ( ۳ ) این بعقل ما  
 نمیکنجد و ما نمی فهمیم که قیامت چیست ؟ ( ۴ ) در مقابل  
 اینگونه پرسشهاست که خدا میفرماید « روزی تأویل این آیه  
 هامی آید »

پس رویهمرفته از همه این بیانات دانسته شد آنچه که کفار  
 تأویلش را میخواستند عبارت بود از آنها نیکه خرد ما آفریدگان  
 از درك كنه آنها عاجز است و راهی بدانها ندارد و خداوند  
 وقوع آنها را خبر داده است مانند آیات قیامت و زمان و  
 چگونگی وقوع آن

اینگونه آیه هاست که خدا در آیه ای که موضوع سخن ماست  
 آنها را متشابه میخواند و باقی را محکمت نام میدهد زیرا در  
 این آیه نیز میفرماید که کور دلان تأویل بعضی از آیه ها را می  
 کنند اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر و ما مسنی السوء ان انا  
 الا نذیر و بشیر لقوم یؤمنون ( اعراف )

( ۱ ) و ضرب لنا مثلاً و نسى خلقه قال من یحیی العظام و  
 هی رمیم ( یس )  
 ( ۲ ) اذا السماء انشقت ( انشقق )  
 ( ۳ ) و تكون الجبال کلعهن المنفوش ( القارعه )  
 ( ۴ ) و اذا قیل ان وعد الله حق و الساعة لا ریب فیها قلتم ما  
 ندری ما الساعة ان نظن الا ظناً و ما نحن بمستیقین ( جائیه )



خواهند در حالتی که تأویل آنها را جز خدا کسی نمیداند و چون از آیه های گذشته معلوم شده که تأویل اینگونه آیات را کسی جز خدا نمیداند نیز معلوم میشود که باید در لفظ جلاله وقف کرد

تا اینجا آیه را با مقایسه آیات دیگر معنی میکردیم چو مطلب تا اندازه ای آشکار شده کنون را میخراهم بکبار نیز نظر در خود آیه کنیم و آنچه را که آیه می گوید بدست آریم خداوند میفرماید: «از آن کتاب که بتو نازل کردیم پاره ای محکما تست و پاره ای متشابهات اما کسانی که در دل تیرگی دارند متشابهات را عنوان کرده تأویلش را میخواهند در صورتیکه تأویل آنها را جز خدا کسی نمیداند و اما راسخون در علم میگویند که بهمه آیه ها ایمان آوردیم»

از این بار معنی آیه آشکار تر میشود زیرا قضیه متشابهات حل شده و راسخون در علم نیز با ما بعد خود مربوط گشته یعنی لنگه دریم اما نیز پیش آمده و آن جمله «والراسخون فی العلم یقولون»

چون سخن تا اینجا آمد اکنون میباید چند سخنی هم در باره و راسخون فی العلم بنگاریم

در صفحه های گذشته ثابت کردیم که نمی شود این جمله را بر پیغمبر و امامان و دانشمندان مخصوص کرد و معنی لغوی و راسخون فی العلم عبارتست از «استوار شوندگان در دانش» و

عام نیز در اصطلاح قرآن مجید آنرا می گویند که مستازم عمل باشد یعنی قرآن پاک بر کسی عالم اطلاق میکنند که عامل باشد یعنی مؤمن باشد پس عالم در زبان قرآن عبارت از مؤمنین حقیقی و جاهل عبارت از کافر و بدکار است (در این قسمت آیه های قرآن صریح است ( ١ ) پس راسخون در علم یعنی کسانی که ایمان شان ثابت و محکم است

این تحقیق از جنبه لغت و دلالت آیه ها بود اکنون آیه دیگری از قرآن را در اینجا ذکر میکنیم تا ببینیم که و راسخون فی العلم در آن به چه معنی استعمال شده

میفرماید «فیظلم من الذین هادوا حرمانا علیهم بلیبات احات لهم و بصدھم عن سبیل اللّٰه کثیراً و اخذھم الربوا و قد نہوا عنه و اکلھم اموال الناس بالباطل و اعتدنا للکافرین منھم عذاباً الیما لکن الراسخون فی العلم عنھم و المؤمنون یؤمنون بما انزل الیک و ما انزل من قبلك و المقیمین الصلوة و المؤمنون الزکوة و المؤمنون باللّٰه و الیوم الاخر اولئک سنؤتیھم اجرأ عظیما» ( ٢ )

( ١ ) قل هل یتستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون انما یتذکر اولو الالباب (سورة زمر) قال اعوذ باللّٰه ان اکون من الجاهلین ( بقره )

( ٢ ) پس بجهت ظلم از کسانی که یهودی شدند تحریم کردیم بدانها پاکیزه هائی را که حلال شده بود بر آنها و بجهت منع شان از راه خدا بسیاری و بجهت گرفتارشان ربا را و حال

از این آیه معلوم میشود که از یهودیان نیز راسخون در علم هستند که عبارت از مؤمنین آنهاست آنانکه راسخون در علم را بدوازده امام تخصیص میدهند این آیه را بخوانند و هر جوابی که دارند بفرمایند

ما تا اینجا آیه متشابهات را چنان روشن کردیم که دیگر جای هیچگونه چون و چرائی باقی نماند ولی برای اینکه ما هم بیشتر واضح شود این گفتار نهج البلاغه را برای تأیید سخنان خود یاد می‌کنیم

**(( گفتار نهج البلاغه در باره راسخون در علم ))**

کسی پیش حضرت علی علیه السلام آمده میگوید خدا را چنان برای من بستای که گویی من او را می بینم حضرت از این سؤال مرد خشمگین میشود ( که چرا مطلبی بدین روشنی را در نیافته و خدای خویش را با این مظاهر و جلوه های قدرتی که دارد نشناخته ) و پس از ستایش و نیایش پروردگار بیهمتا و آفریدگار یکتا چنین می فرماید « فانظر ایها السائل آنکه نهی شده بودند از آن و بجهت خوردن نشان مالهای مردم را باطل و مهیا کرده ایم برای کافران از آنها عذاب دردناکی اما محکم شوندگان در عالم از آنها و مؤمن هائیکه ایمان می آورند به آنچه یکبار نازل شد بر تو و بر آنچه یکبار نازل شد پیش از تو و بر آنکه گان نماز و دهندگان زکوة و باور کنندگان بروز باز پسین بآنها البته اجر بزرگی خواهیم داد

فما ذلک القرآن علیه من صفته فائتم به و استضی بنور هدايته و ما کلفک الشيطان علمه مما لیس فی الكتاب علیک فرضه و لا فی سنة النبی صلی الله علیه و آله و ائمة الهدی اثره فکل علمه الی الله سبحانه فان ذلک منتهی حق الله علیک و اعلم ان الراسخین فی العلم هم الذین اغناهم عن اقتحام السدد المضروبة دون الغیوب الاقرار ( ۱ ) - بجملة ما جهلوا تفییر من الغیب المحجوب فمدح الله اعترافهم بالعجز عن تناول ما لم یحیطوا به علماً و سمی ترکهم التعمق فیما لم یكلفهم البحت عن کنهه رسوخاً فاقصر علی ذلک و لا تقدر عظمة الله سبحانه علی قدر عقلک فتکون من الهالکین »

یعنی ای پرسنده بنگر و آنچه را که قرآن در باره صفت خداوند رهنمائیت میکند پیروی نمای و بنور هدایت آن استضاء کن و آنچه را که شیطان دانشش را بتو تکلیف کرد از مطالبیکه نه در کتاب خدا برای تو حکم و جوب آنست و نه در سنت پیغمبر و ائمه هدی اثر آن علمش را بخداوند سبحانه و تعالی هوکول دار که این بر تو آخرین حق خداوند است و بدانکه راسخین در علم آنانی هستند که اقرار بجهل بر تفسیر آنچه که از غیب پوشیده نمیدانند ایشان را از جمله بردن بپرده های ( ۲ )

( ۱ ) « الاقرار » فاعل « اعناهم » است

( ۲ ) سدد جمع سده و آن بمعنی در خانه است ( منجد )

ولی ما برای رعایت اصطلاح فارسی اینگونه ترجمه کردیم

مضروبه جلو و غیوبات مستغنی ساخت پس خداوند اعتراف آنها را بعجز از ادراک آنچه محیط بعلمش نمیباشد بستود و ترك تعمق شانرا از آنچه که مکلف ببحث از آن نیستند رسوخ نماید پس بدین اندازه اقتصار کن و تقدیر مکن عظمت خدای پاکرا بقدر عقل خود تا در نتیجه از هلاک شوندهگان باشی فرمایشاتی که حضرت امیر (ع) در این خطبه شریفه راجع بصفات و ذات خدا دارند همه راجع بجملة ابتغاء الفتنة مذکوره در آیه می باشند چه ابتغاء تأویله چیز مخصوصی است که فقط بقیامت و مقدمات آن شامل میشود ولی ابتغاء الفتنة تمام آن چیز هائیرا که طلب آنها مایه ظهور فتنه و ضلالت در تحت میگیرد

کیفیت صفات و ذات خدا و عوالم روح و جن و ملک و اسرار خلقت همه اسرار نهانی و متشابهاتند و ما با تفکرات خود مان نمیتوانیم بکشف آنها موفق شویم و باید بدان مختصری که قرآن شرح داده قانع باشیم و آنها را انکار نکنیم» فرمایش حضرت امیر دائر بر این مطلب است « و بر این مضمون اخباری از پیغمبر اسلام (ص) و ائمه هدی (ع) وارد است که دلالت میکنند بر اینکه تکلیف بشر در عوالم متشابهه اقرار «آما به» بوده و عقول و اوهام از رسیدن نکته اسرار متشابهه قاصر می باشد اینک نمونه از اخبار نامبرده را در اینجا ذکر می کنیم « قال رسول الله (ص ع) القرآن علی خمسة حلال

و حرام و محکم و متشابهه و الامثال فاعملوا بالحلال و اجتنبوا الحرام و اتبعوا المحکم و آمنوا بالمتشابهه و اعتبروا بالامثال و ما آمن بالقرآن من استحل محارمه و شر الناس من یقرأ القرآن و لا یرعوی عن شیئی به (ارشاد دیلمی صفحه ۹۵) رسول خدا فرمود قرآن حاوی پنج اصل ذیل است حلال و حرام و محکم و متشابهه و امثال اما تکلیف شما عمل کردن بحلال و اجتناب از حرام و پیروی محکمت و ایمان آوردن به متشابهات و عبرت گرفتن از امثال است و هرکسی که این وظایف را بجا نیآورد بقرآن ایمانی ندارد و بدترین مردم آنانند که از خواندن قرآن بهره معنوی (دوری از منہیات) نداشته باشند»

قال الحسن ع « ان هذا القرآن یجیی يوم القيامة قائداً او سائقاً یقود قوماً الى الجنة احلوا حلاله و حرموا حرامه و آمنوا بمتشابهه و یسوق قوماً الى النار ضیعوا حدوده و احکامه و استحلوا محارمه (ارشاد دیلمی صفحه ۹۵) امام حسن علیه السلام فرمود این قرآن روز قیامت گروهی را بسوی بهشت میراند که حلالش را جائز و حرامش را حرام شمرند و به متشابهاتش ایمان آوردند و قومیرا بدوزخ سوق میدهد که حدود و احکامش را یابمال نموده و محارمش را حلال شمرند»

بطوریکه ملاحظه میفرمائید در دو خبر عالی مضمون مشروحاً و وظیفه مؤمنین در عوالم متشابهه قرآنی اقرار ایمان از قلب سلیم قرار داده شده و اینگونه اخبار نیز بنوبه خود مؤید تحقیق ما



در موضوع تشابهات میباشد چه اگر مقصود از آیات متشابهه قول تفسیر مشهور بودی ( که قبلاً شرح داده شده ) گفتن « آهنا به » لزومی نمیداشت بلکه بیهوده نیز میبود

**( گفتار چهارم )**

تطبیق با آیات دیگر

چون سخن بدینجای رسید و رشته دراز گردید میخواستیم مطالب را چنانکه شاید و باید تحلیل کنیم و از اطرائش بطوری که مایه زیادی بصیرت و اطلاع در خود موضوع گردد بحث کنیم و اینکار را با تطبیق آیه با بعضی از آیه های قرآن که در نگاه نخستین مخالف آن بنظر بیاید انجام دهیم

**( کتاب احکمت آیات )**

خداوند در اول سوره هود چنین میفرماید « کتاب احکمت آیاتہ تم فصلت من لدن حکیم خبیر » یعنی کتابیست که محکم شد آیه های آن بعد تفصیل داده شد ( و آنکتاب ) از نزد حکیم خبیر است .

میگوئیم این آیه هرگز تماس و برخوردی با آیه متشابهات سوره آل عمران ندارد در این آیه مانند آن دیگری نمیخواهد آیه های قرآنرا از حیث آشکار بودن یا مجمل بودن تقسیم کند بلکه در اینجا فقط این را میخواهد بگوید که آیه های قرآن همه اش محکم و استوار و خلل ناپذیر است و این نیز خود آشکار و محل هیچگونه چون و چرا نیست .

آیه های حکمت آمیز قرآنی که متکفل سعادت تمام نوع بشر است در فصاحت و بلاغت و متانت و جزالت در بالا ترین درجات می باشد بلی این همان قرآن بود که با سلاست بیان و بزرگی تعلیمات و شیرینی مطالب خویش عرب خانه بدوش راگرد هم جمع آورده و به سروری ممالک نصف کره زمین آنروزی بر گماشت .

حالاکه سخن اینست بچه علت می توان احتمال داد که این آیه با آن یکی ضد است مگر از یاد برده ایم که این قرآن بود که فصیحای عرب را از آوردن یکسوره مانند خویش عاجز ساخت

مگر فراموش شده که این قرآن همان کتابست که عرب را تکان داد و بتها را در هم شکست و معاندان و بت پرستان چون کوچکترین خللی یا کمترین نا استواری در آن ندیدند بدینجهت از معارضه بمثل صرفنظر کرده ( در حالتیکه معارضه بمثل در ابطال قرآن آسانترین راهی بود اگر کتاب خداوندی

نمیبود ) بجنک پیغمبر ( ص ) بر خاستند ؟

آری همین متانت و استحکام میباشد که بهترین نماینده از خدا بودن قرآنست که ولوکان من عند غیر الله لوجدوا فیہ اختلافاً کثیراً ( ۱ ) و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسورة من مثله و ادعوا شهدائکم من دون الله ان کنتم صادقین فان

( ۱ ) آیه ۸۲ سوره نساء

لم تفعلوا ولن تفعلوا فاتقوا النار التي وقودها الناس والحجارة  
اعدت للكافرين ( ۱ )

یعنی ای مردم اگر در شك باشید از آنچه ما به بنده خود  
نازل کرده ایم سوره‌ای مثل آنرا بیاورید و غیر از خداوند  
شاهد های خود را بخوانید ( تا در این امر بشما کمک کند )  
هرگاه راستگو هستید ( که این کتاب خدا نیست ) اگر نکنید و  
هرگز هم نمیتوانید کرد پس بترسید از آتشی که فروزینه اش  
مردم و سنگ است و برای کفار آماده گردیده

**( گفتار پنجم )**

**کتاباً متشابهاً**

خداوند در سوره زمر همه قرآنرا متشابه خوانده و بنا بر  
این ممکنست که در نظر بعض مردم تناقضی میان آن با آیه محکم  
و متشابه وجود داشته باشد اینست که ما آنرا نیز در اینجایی  
آوریم و سخنبراکه در باره آن داریم میگوئیم :  
می فرماید « الله نزل احسن الحديث کتاباً متشابهاً مثانی  
تقشعر منه جلود الذين یخشون ربهم ثم تلین جلودهم و قلوبهم  
الی ذکر الله ذلك هدی الله یهدی به من یشاء و من یضلل الله  
فما له من هاد »

یعنی خداوند نازل کرد بتو خوبترین گفتار را که است متشابه  
و مکررها میارزد از او پوستهای کسانیکه از خدا می ترسند

( ۱ ) آیه ۲۳ بقره

پس نرم میشود پوستها و دلهايشان بسوی ذکر خدا و آنهدایت  
خداست راهنمایی میکند هر که را که بخواهد و هر که را که گمراه

کند خدا پس نیست برای او راهنمایی  
با مختصر دقت در خود آیه آشکاراً دیده میشود که این  
آیه نیز هیچگونه مخالفتی با آیه محکمت و متشابهات ندارد زیرا  
که از این آیه همین قدر فهمیده میشود که خدا میفرماید ما این  
قرآنرا شبیه بهم بتو نازل کردیم و تمام بیانات قرآن مؤید یکدیگر  
و تمام مناسبت را حاوی است

اینست و جز این چیزی از این آیه فهمیده نیست دلیل این سخن  
همان کلمه مثانی است که در آیه بعد از لفظ « متشابهاً » بلا  
فاصله آمده

اینرا کسی نمی تواند انکار کند که قرآن چون برای هدایت است  
سبک خاصی در کار تبلیغات دارد بدین معنی که مانند کتب اخلاق  
یا رسالات مرقومه در علم کلام نیست که از سر شروع کرده تقسیماتی کند  
بعدمطابق آن تقسیمات عقاید خود را در هر فصولی اظهار دارد بلکه قرآن در  
راه خویش از اصول دیگری پیروی میکند و مطالب را زود زود در هر جای  
مناسب و در هر جای شایسته متذکر میشود و صدای توحید را  
با هر نغمه موزون بگوش اولوالالباب میرساند

حکمت این کار قرآن چیست ؟ و علت اینکه مطالب را مکرر  
اندر مکرر و با يك نسق مخصوص بیان میکند چه میباشد و  
آیا در عالم تبلیغات اینقسم بیانات زیاده مؤثر است یا بیانات

عادی کتب اینها سئوالاتی است که باید در رسالات منفرد دیگری جواب آنها را باز گفت و ما نیز شرح و تفصیل این موضوع را بمقام دیگری باز میگذاریم در هر صورت میگوئیم که قرآن بیاناتش با یکدیگر اختلاف ندارد و اسلوبهای مختلفی هم پیروی نمیکند دارای یک روش تنهایی است سخنانش چون نور و هدی و ذکر است مکرر اندر مکرر بیان شده زیرا مقصودش کتاب نویسی نیست منظورش هدایت و راهنمایی است .

### یاد آوری

در این دفتر چه آنچه ما نوشتیم دانسته های خود مان بود اینست که در مورد امای تفصیلیه ( که در صفحه ۹ گذشت چنین گفتیم که لفظ امای تفصیلیه میتواند در یک لنگه اش حذف شود و نیز گفتیم که اگر از سایر آیه ها هم دلیل نداشته باشیم این آیه خود دلیل است ولی خوشبختانه پس از نگارش و اتمام یکی از علمای مشهور و دانشمند تبریز این یاد آوری را کردند که در سوره جن نیز در آیه از سر یک لنگه اما افتاده آیه اینست

« و انا منا المسلمون و منا القاسطون فمن اسلم فاولئك تحروا رشداً و اما القاسطون فكانوا لجهنم حطباً »  
و چنانکه دیده میشود در اینجا لنگه اول اما که « فمن اسلم » باشد بدون اما ذکر شده ولی لنگه دوم اما نیز دارد

### « هو الفقه المغنی »

یکی از رفقای دانشمند و محترم موافقت مغنی را یاد آوری کردند و ما از وی اظهار ممنونیت میکنیم حرف اما صفحه ۲۹ - و قد بترك تكرارها استغناء بذكر احد القسمين عن الاخر او بكلام يذكر بعدها في موضوع ذلك القسم فالاول نحو يا ايها الناس قد جائكم برهان من ربكم و انزلنا اليكم نوراً مبيناً فاما الذين آمنوا بالله و اعتصموا به فسيدخلهم في رحمة منه و فضل ( ۱ ) ای و اما الذين كفروا بالله فلهم كذا و كذا

و الثاني نحو هو الذي انزل اليك الكتاب منه آيات محكمات هن ام الكتاب و اخر متشابهات فاما الذين في قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأويله ای و اما غير هم فيؤمنون به فيكون معناه الی ربهم و يدل علی ذلك و الراسخون فی العلم يقولون آمنا به كل من عند ربنا ای كل من المتشابه و المحکم من عند الله و الايمان بهما واجب و كانه قيل و اما الراسخون فی العلم فيقولون و هذه الآية فی اما المفتوحة نظیر قولك فی اما المكسورة اما ان تنطق بخير و الا فاسكت و سیأتی ذلك كذا ظهري و عليهما فالوقف على الا الله

### حاصل کلام مغنی

کاهی لنگه دیگر اما بواسطه دلالت لنگه اول بر آن میافتد ( ۱ ) سوره نساء يك آیه با آخر مانده



مانند آیه فاما الذین آمنوا باللّٰه و اعتصموا به فسید خلهم فی رحمة منه و فضل که در اینجا لنگه دوم آن بتمامش محذوف شده است گویا لنگه دوم اینست « و اما الذین کفروا باللّٰه فلهم کذا و کذا » حاصل آیه حذف نشده اینست کسانیکه بخدا ایمان آورده و بوی چنگ زدند خداوند ایشان را مشمول فضل و رحمت خود خواهد کرد ناچار لنگه دوم که محذوفست ضد و عکس آن میباشد

و گاهی چیزی نایب مناب لنگه دوم میباشد مانند و الراسخون فی العلم که مقابل لنگه اول « فاما الذین فی قلوبهم زیغ » می باشد گویا لنگه دوم اینست

اشخاصیکه در دلهایشان انحراف از حقیقت نیست بر متشابه تابع نمیشوند و مردمرا اضلال نمیکنند و تأویل متشابه را نمیخواهند و « و الراسخون فی العلم » نایب مناب همین لنگه دوم واقع گشته و بعد صاحب معنی میگوید مطلب بر من همینطور ظاهر گشته و میگوید بنا بر این باید در الاله وقف کرد

**( خلاصه مطلب و رفع شبهه )**

چون اثبات متشابه بودن قیامت با شرح و تفصیلی ما را ملتفت میگرداند که تیره دلان چطور متشابهات را عنوان کرده مردمرا گمراه می ساختند ( و ابتغاء تأویله هم فقط منحصر بموضوع قیامت است که تحقق وقوع آنرا پی در پی از رسول خدا و از مؤمنان می خواستند و تأخیر آنرا دلیل دروغ بودن آن

میدانستند ) ناچار در گرد آن خصوص ( قیامت ) بسیار گردیدیم و اگر نه هرگز جای اشتباه نشود که منظور ما از متشابه نه تنها موضوع قیامت بلکه کیفیت ذات و صفات خدا و عوالم روح و جن و ملک و اسرار خلقت همه متشابهاتند و غیر از اقرار و اعتقاد با قلب چاره نداریم یعنی نمیتوانیم بکشف آنها موفق شویم و کمال از محیط علم ما بیروند و تا آن اندازه نمیتوانیم دانست که خداوند در قرآنش اخبار کرده باشد و خداوند در اواخر سوره اسراء میفرماید

ویسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی و ما او یتیم من العلم الا قلیلا

یعنی ای حبیب و برگزیده من مردم از تو از جبریل و روح امین می پرسند بگو جبریل از امرهای پروردگرم است و شما از دانستن جز اندکی داده نشده اید ( منظور از روح بنا بر تحقیق ماکه از پس و پیش آیه مفهومست جبریاست و اگر روح انسانی نیز بگیریم در محل شاهد ما ( که دانستن اینگونه چیزها از محیط ما بیرونست ) عیبی نخواهد کرد و ابتغاء الفتنه تمام متشابهاترا در تحت میگیرد انحصار بموضوع قیامت ندارد

و در خاتمه توصیه اکید میشود که در موضوع متشابهات جملات نهج البلاغه را که برای تأیید مطلب خود در این رساله درج کرده ایم با دقت بخوانند و کاملا فکر کنند و در واقع آن جملات شرح و تفسیر آیه محکم و متشابه است و خیلی متین و قابل استفاده است

(( سمر انجام ))



سیاس و ستایش ترا ای آفریدگار یکتا که بانجام این مختصر  
موفقم فرمودی و توفیق خود را رفیق راهم نمودی بخدا یا آنچه  
که در وسع ما بود از بیان کوتاهی نوزیدیم و کسی را جز بقدر  
وسع خویش مکلف نساخته پس اگر لغزشی رود داد و خطائی رفت  
بر ما مگیر و خویشتن ببخشای

چنانکه در ضمن گفتارها نیز گوشزد کرده ایم نخستین آرزو  
و بهترین خوشوقتی ما در آنست که کسی اگر اشکالی بر سخنها  
ما دارد بهر وسیله است آنرا بما برساند و چنانکه گفته ایم ما نیز  
اگر ایراد او را بجا دیده و تحقیق او را خوب تشخیص دهیم  
بیگمان بر خطای خویش معترف شده از این راه که رفته ایم باز  
خواهیم گشت

چاپخانه اختر شمال

(( آگهی ))

جلد دوم تناقضات پیمان و پرچم تألیف آقای  
زین العابدین زاخری قریباً در دسترس عموم  
گذاشته میشود اینکتاب در پیرو جلد اولش  
علاوه از اینکه در پیرامون دعاوی دارنده  
پیمان و پرچم بحث میکند شما را بیکر شسته حقائق  
عالیه اسلامی آشنا مینماید از مطالعه آن فایده  
نفرمائید :

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**